

گزارش سال ۲۰۱۸ حقوق بشر افغانستان

خلاصه گزارش

افغانستان یک جمهوری اسلامی است با یک مقام ریاست جمهوری قوی و مستقیماً منتخب توسط مردم، یک قوه مقننه دو مجلسی و یک قوه قضائیه. بر اساس تقویم انتخابات که در قانون اساسی مشخص گردیده، انتخابات پارلمانی باید در ۲۰۱۵ برگزار میشد؛ اما بنا بر شماری از دلایل، این انتخابات تا ماه اکتوبر سال ۲۰۱۸ برگزار نگردید. به روزهای ۲۰ و ۲۱ اکتوبر، در تمام ولایات کشور انتخابات برگزار شد، به جز از غزنی که دلیل تاخیر در انتخابات آن، یک مناقشه سیاسی قبل از انتخابات بود، و در کندهار نیز برای چند روزی به تعویق افتاد زیرا به تاریخ ۱۸ اکتوبر عبدالرازق قوماندان امنیه آن ولایت ترور گردید. در کندهار انتخابات به تاریخ ۲۷ اکتوبر برگزار شد، اما تاریخ انتخابات در غزنی تا پایان سال نیز اعلام نگردید. گرچه شمار رأی دهندگان در کشور بسیار بلند بود، اما انتخابات از خشونت، مشکلات تخنیک، و بی نظمی ها، منجمله تخویف رأی دهندگان، تقلب در آراء، و مداخله از سوی کارمندان کمیسیون انتخابات و پولیس، متأثر گشت. در برخی از موارد، مراکز رأی دهی به دلیل فشار از جانب سران محلی، بسته شدند.

مقامات ملکی معمولاً بر قوای امنیتی کنترل داشتند، اگر چه در پاره‌ای موارد قوای امنیتی بطور مستقل عمل میکردند.

مسائل حقوق بشر عبارت بودند از کشتارهای فراقانونی از سوی نیروهای امنیتی؛ ناپدید شدنهای اجباری، شکنجه؛ دستگیریهای خودسرانه؛ توقیف؛ جرم قرار دادن بدنامی؛ فساد حکومت؛ عدم حسابدگی و تحقیق در قضایای خشونت علیه زنان، به شمول توقیف زنان به اتهام جرایمی که اخلاقی خوانده میشد؛ سواستفاده جنسی اطفال از طرف منسوبین قوای امنیتی؛ خشونت نیروهای امنیتی در برابر مردان همجنسگرا، زنان همجنسگرا، افرادی که به هر دو جنس تمایل دارند، مخنث ها، و Intersex یا افرادی که تغییرات مختلط در ساختار جنسی بدن شان دارند؛ و نیز خشونت در برابر خبرنگاران.

بی توجهی گسترده نسبت به حاکمیت قانون و مصونیت رسمی برای کسانی که مرتکب نقض حقوق بشر می‌شدند از جمله مشکلات جدی بود. دولت پیوسته و عملاً به پیگرد منظم و مؤثر موارد نقض توسط مقامات، به شمول نیروهای امنیتی، اقدامی نکرد.

از سوی گروه‌های مسلح شورشی، حملات بزرگی بر افراد ملکی صورت گرفت و نیز گروه‌های مسلح شورشی، اشخاصی را که با دولت رابطه داشتند، هدف ترور قرار دادند. طالبان و سایر شورشیان، با استفاده از شیوه‌های غیرتفکیک کننده مثل بم‌های ساخته خانه، حملات انتحاری، و حملات راکتی، به کشتن منسوبین قوای امنیتی و غیرنظامیان، و ربودن و شکنجه دادن افراد ادامه دادند. دفتر معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما) ۶۵٪ تلفات ملکی (۱۷۴۳ کشته و ۳۵۰۰ زخمی) در نه ماه اول سال را به عمال غیردولتی نسبت داد. طالبان و گروه داعش - خراسان، از اطفال به مثابه حمله کنندگان انتحاری، جنگجوها، و حمل کننده سلاح ها کار گرفتند. دیگر عناصر ضد حکومت کارمندان دولتی، خارجی ها، کارمندان صحی، کارمندان انجیو ها یا موسسات غیردولتی، و سایر غیرنظامیان را تهدید، غارت، اختطاف، و مورد حمله قرار دادند.

بخش ۱. احترام به کرامت انسانی، به شمول مصونیت از:

الف: محروم ساختن خودسرانه از حیات و سایر کشتار های غیرقانونی با انگیزه سیاسی

چندین گزارشی داده شد که حکومت یا افراد مربوط آن، مرتکب کشتار های خودسرانه یا غیرقانونی شدند. قرار گزارش یوناما، از ۱ جنوری تا ۳۰ سپتمبر، نسبت به عین زمان در سال ۲۰۱۷، تلفات ملکی از ۲۶۶۶ به ۲۷۹۸ افزایش یافت. شمار تلفات غیرنظامیانی که به قوای طرفدارحکومت نسبت داده شد، از ۵۶۰ به ۷۶۱ افزایش یافت. شمار کلی تلفات غیرنظامیان از ۸۰۸۴ به ۸۰۵۰ کاهش یافت.

بر اساس گزارش سالانه یوناما که در فبروری نشر گردید، پولیس محلی افغان در ماه سپتمبر سال ۲۰۱۷ در ولسوالی زرمات ولایت پکتیا در جریان یک هجوم بر یک خانه، یک فرد ملکی را کشتند و دو تن دیگر را زخمی ساختند. اگرچه حکومت بعضی قضایای کشتار های فراقانونی را مورد تحقیق و پیگرد عدلی قرار داد، اما به طور کل، عدم بازخواست در زمینه سورفتار های قوای امنیتی به ویژه پولیس محلی افغان، به مثابه یک مشکل باقی ماند.

گزارش های متعددی از کشتار ها و یا جراحت های ناشی از انگیزه سیاسی ذریعه طالبان، گروه داعش شاخه خراسان، و سایر گروه های شورشی وجود داشت. یوناما مرگ ۱۷۴۳ نفر در نه ماه اول سال از سوی نیرو های ضد دولت و تروریست را گزارش داد. این گروه ها، جمعاً ۶۵٪ تلفات ملکی را باعث شدند که در مقایسه با سال ۲۰۱۷، یک در صد زیاد بود. در ۱۵ اگست، شاخه خراسان گروه داعش با انفجار دادن بمی در یک صنف شاگردان در کابل، ۴۸ نفر را کشت و ۶۷ تن دیگر را زخمی ساخت.

ب: ناپدید شدن ها

به اساس گزارش هایی نیروهای امنیتی و نیرو های ضد دولتی همسان، مرتکب ناپدید ساختن افراد گردیدند.

یوناما در گزارش اش راجع به رفتار با توقیف شدگان مرتبط به جنگ، ادعا های متعددی از ناپدید شدن ها ذریعه پولیس ملی در کندهار را گزارش داد.

دو استاد پوهنتون امریکایی افغانستان که در ماه اگست ۲۰۱۶ از سوی طالبان ربوده شده بودند، هنوز هم در قید آنان باقی ماندند.

ج: شکنجه و سایر برخوردها یا مجازات بیرحمانه، غیرانسانی، یا موهن

هر چند قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان اینگونه رفتارها را منع کرده است اما گزارشهای گسترده حاکی از آن بود که مقامات دولت، قوای امنیتی، مقامات توقیف خانه ها، پولیس مرتکب انواع بدرفتاری میشدند.

گزارش سازمان های غیردولتی حاکی از آن بود که قوای امنیتی کماکان به کاربرد زور شدید، به شمول شکنجه دادن و لت و کوب غیرنظامیان، دست میزدند. در ۱۷ اپریل، حکومت پروتوکول اختیاری در پیوند

به میثاق علیه شکنجه و سایر برخوردها یا مجازات بیرحمانه، غیرانسانی، یا موهن، را به تصویب رسانید که گام دیگری در مسیر پیشرفت سال گذشته مبنی بر توشیح قانون ضد شکنجه بود. با اینهم، دیدبانان غیروابسته، به گزارشدهی موارد شکنجه در توقیف خانه ها ادامه دادند.

یوناما در اپریل ۲۰۱۷ گزارش در مورد برخورد با توقیف شدگان مربوط به جنگ را به نشر رسانید که بیان میداشت از جمله ۴۶۹ فرد توقیف شده نزد نیروهای ریاست امنیت ملی، پولیس ملی، و نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان که با آنان مصاحبه صورت گرفت، ۳۹ درصد شان شکنجه یا بدرفتاری دیگری را گزارش دادند. انواع بدرفتاری ها شامل بود بر لت و کوب شدید، شاک های برقی، آویزان کردن ها از بازوان برای مدت طولانی، خفه کردن، فشردن خصیه ها، سوختاندن با لایترهای سگرت، محرومیت از خوابیدن، تجاوز جنسی، و تهدید به اعدام.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان AIHRC در گزارش ماه جون خویش در باره کاربرد شکنجه در توقیف گاه ها بیان داشت که از جمله ۶۲۱ زندانی ای را که مصاحبه کرده اند، ۷۹ فرد یا ۱۲ فیصد شان گفتند که آنها هم به خاطر اعتراف های جبری و هم به مثابه جزا، شکنجه شده بودند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گفت که از این ۷۹ مورد، ۶۲ مورد آن از سوی پولیس ملی افغان ارتکاب یافته و مرتکبین بقیه، ریاست امنیت ملی و نیرو های امنیتی و دفاعی ملی بودند.

در نوامبر ۲۰۱۶، جنرال عبدالرشید دوستم معاون اول رئیس جمهور یک بزرگ قوم از بیک و رقیب سیاسی خود، احمد ایشچی را اختطاف کرد. قبل از توقیف ایشچی، دوستم به محافظین خود اجازه داد که او را بیرحمانه لت و کوب کنند. ایشچی ادعا کرد که پس از چندین روز در توقیف، لت و کوب شد، شکنجه گردید، و از سوی دوستم و افرادش مورد تجاوز جنسی قرار گرفت. در ماه جولای، دوستم پس از سپری کردن بیش از یکسال در ترکیه، به کشور برگشت و وظایف خود را منحصیث معاون نخست رئیس جمهور از سر گرفت. تا ماه اگست، در قضیه ادعا شده از سوی ایشچی، هیچ پیشرفتی صورت نگرفت.

گزارش های متعددی از شکنجه، و مجازات بیرحمانه، غیرانسانی، و موهن از سوی طالبان، شاخه خراسان گروه داعش، و سایر گروه های ضد حکومتی نیز وجود داشت. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و دیگر سازمان ها، محاکمات صحرائی از سوی محکمه های طالبان را که منتج به اعدام ذریعه سنگسار یا سربریدن میشد، گزارش دادند. طبق گزارش رسانه ها، طالبان در ماه فبروری، در ولسوالی کوهستان ولایت سرپل، مردی را به ظن زنا سنگسار کردند. گزارش های دیگری مبنی بر مظالم شاخه خراسان گروه داعش نیز داده شد، از قبیل سربریدن یک طفل ۱۲ ساله در ماه اپریل در ولسوالی درزاب ولایت جوزجان، سربریدن سه کارمند صحتی در ماه اپریل در ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار، و سنگسار مردی در ماه فبروری در ننگرهار.

شرایط محابس و توقیف خانه ها

شرایط زندانها به دلیل ازدحام بیش از حد، نبود حفظ الصحة، و دسترسی محدود به خدمات طبی در آن، دشوار بود. ریاست عمومی محابس و توقیف خانه ها، که مربوط به وزارت داخله میشود، مسئولیت تمام محابس ملکی (زنانه و مردانه) و توقیف خانه های ملکی، به شمول زندان بزرگ پلچرخ را بر عهده دارد. ریاست مراکز اصلاح اطفال مربوط وزارت عدلیه مسئولیت همه مراکز تأدیب نوجوانان را بر عهده دارد.

ریاست عمومی امنیت ملی نیز تأسیساتی برای توقیف‌های کوتاه مدت در سطح ولایات و ولسوالیها دارد که معمولاً در دفاتر محلی آن در یک جا قرار دارند. وزارت دفاع نیز مدیریت محبس پروان را بر عهده دارد. گزارش‌های معتبری از موجودیت زندانهای شخصی مربوط افراد نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان که برای شکنجه توقیف‌شدگان به کار می‌رفتند، داده می‌شود. طالبان نیز در سراسر کشور، تأسیسات توقیف‌گاه‌های غیرقانونی خود را دارند. نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان در جریان سال چندین زندان طالبان را کشف و درهم شکست، و گزارش داد که افرادی به شمول کودکان و افغانهایی که متهم به جرایم اخلاقی و یا پیوند داشتن با حکومت بودند، در آن زندانها نگهداری می‌شدند.

وضعیت فزینی:

ازدحام در زندانها، به مثابه یک مشکل جدی و گسترده باقی ماند. بر اساس معیارات ارائه شده از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، از جمله ۳۴ محبس ولایتی مردانه، ۲۸ آن شدیداً مزدحم بودند. تا ماه اکتوبر، در پلچرخ که بزرگترین محبس کشور میباشد، ۱۳۱۱۸ زندانی، توقیف شده، و اطفال مادران محبوس، نگهداشته می‌شدند که ۵۵ فیصد بیشتر از ظرفیت طراحی شده آن زندان بوده است. در اگست، بیش از ۵۰۰ محبوس زندان پلچرخ، در اعتراض به طی مراحل قضایای محاکمات شان و نیز در اعتراض به کمبود غذا و خدمات صحی در زندان، اعتصاب غذایی یک هفته‌یی را برپا داشتند.

مقامات به طور عموم، برای جدا ساختن محبوسین قبل از محاکمه و محبوسین محکوم شده، و یا جدا ساختن اطفال توقیف شده بر اساس جدیت اتهامات بر آنان، با کمبود تأسیسات مواجه بودند. زندان‌ها و توقیف‌خانه‌های ساحوی، همیشه تسهیلات جداگانه برای زندانیان زن نداشتند.

طبق گزارش موسسات غیردولتی و رسانه‌های خبری، اطفالی که سنین شان کمتر از ۱۵ سال می‌بود، با مادران محبوس شان نگهداری می‌شدند، و یک دلیل آن نبود ظرفیت در مراکز حمایتی اطفال بود. این گزارشها حاکی بود که برای چنین کودکان، تأسیسات تعلیمی و طبی کافی وجود نداشت.

دسترسی به غذا، آب آشامیدنی، حفظ‌الصحه، منبع تسخین، تهویه، تنویر، و خدمات صحی در زندانها، در هر گوشه کشور متفاوت بود و به طور عموم، کفایت نمی‌کرد. برنامه ملی ریاست محابیس و توقیف‌خانه‌ها برای تغذی زندانیان، با کمبود شدید بودجه مواجه بود و اکثر زندانیان در بخش مواد غذایی و اشیای مورد نیاز، محتاج اعضای خانواده‌های خود بودند. در نوامبر ۲۰۱۷، دیدبان شفافیت افغانستان که یک موسسه غیردولتی داخلی است، گزارش داد که در محبس وردک، منبع تضمین شده آب پاک آشامیدنی نداشته و زندانیان در محابیس پلچرخ، بغلان، و وردک، دسترسی محدود به غذا داشتند، گرچه خانواده زندانیان نیز برای رفع این کاستی، برای زندانیان غذا می‌آوردند.

مدیریت: قانون این حق را به زندانیان می‌دهد که زندان را مدت ۲۰ روز برای دیدارهای خانوادگی ترک کنند. این مفاد قانونی در اکثر زندانها مراعات نشد و قانون در مورد انطباق آن به انواع مختلف زندانیان صراحت ندارد.

نظارت مستقل: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، یوناما، و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از تأسیسات محابیس و توقیف‌خانه‌های ریاست امنیت ملی، وزارت داخله، وزارت عدلیه، و وزارت دفاع نظارت کردند.

مأموریت حمایت قاطع ناتو از تأسیسات ریاست امنیت ملی، پولیس ملی، و وزارت دفاع نظارت می کرد. محدودیت‌ها و ممانعت‌های امنیتی از سوی برخی مقامات گاهی مانع از بازدید از برخی توقیف خانه‌ها می شد. «یوناما» و کمیسیون مستقل حقوق بشر گزارش کردند که برای دسترسی اعلام نشده به اماکن ریاست امنیت ملی با مشکلاتی مواجه میشوند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گزارش داد که مقامات ریاست امنیت ملی، معمولاً از آن کمیسیون میخواست تا حد اقل یک تا دو روز پیش از بازدید، به صورت کتبی درخواست دسترسی کند. مقامات ریاست عمومی امنیت ملی مانع از آن می شدند که ناظران کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و «یوناما» کمره عکاسی، تلفون های موبایل، آلات ثبت، یا کامپیوترها را به درون تأسیسات ریاست عمومی امنیت ملی ببرند و به آن ترتیب مانع از آن می شدند که ناظران کمیسیون مستقل حقوق بشر شواهد فزیکایی بدرفتاری‌ها مانند کبودی‌های اعضای بدن، زخم‌ها و دیگر صدمات جسمانی توقیف شدگان را به گونه‌ای شایسته مستند سازند. ریاست عمومی امنیت ملی، یک دگروال را توظیف ساخته بود تا وضعیت حقوق بشر در تأسیسات آن ریاست را نظارت کند.

د: گرفتاری یا توقیف خودسرانه

قانون دستگیری‌ها و توقیف‌های خودسرانه را منع کرده اما هر دو به شکل مسائل جدی باقی ماندند. مقامات کشور بسیاری از شهروندان را بدون مراعات مصئونیت های اساسی پروسه قضائی توقیف کردند. طبق گفته موسسات غیردولتی یا انجیو ها، مأمورین تنفیذ قانون به توقیف خودسرانه شهروندان بدون صلاحیت روشن قانونی یا مراعات روند قانونی، ادامه دادند. طبق گزارشها، مقامات محلی مجری قانون، اشخاص را بر اساس اتهاماتی که در قانون جزا پیش‌بینی نشده بود، بطور غیر قانونی توقیف می‌کردند. در برخی از قضایا، مقامات به ناحق زنان را زندانی میکردند، زیرا آنان بازگشت این زنان به خانه های شان را غیرمصئون می پنداشتند، و یا به خاطری که در ولایات و یا ولسوالی ها، خانه های امن برای زنان وجود نداشت تا برای شان مصئونیت مهیا گردد (به فصل ۶، بخش زنان مراجعه کنید). قانون به یک مدعی علیه حق میدهد به توقیف قبل از محاکمه خود اعتراض کند و راجع به این مسئله جلسه قضاییه برایش دایر گردد، اما مقامات به طور عموم این مکلفیت قانونی را مراعات نمی کردند.

نقش پولیس و تشکیلات امنیتی

سه ارگان عمده مسئولیت تطبیق قانون و حفظ نظم در کشور را به عهده دارند: وزارت امور داخله، وزارت دفاع، و ریاست عمومی امنیت ملی. پولیس ملی افغان تحت نظر وزارت داخله، مسئولیت اولیه تأمین نظم داخلی و نیز مسئولیت پولیس محلی افغان که یک نیروی محلی دفاع خودی میباشد، را برعهده دارد. نیرو های مبارزه با جرایم سنگین نیز تحت اداره وزارت داخله بوده و جرایم سنگین از قبیل فساد در حکومت، قاچاق انسانها، و جرایم سازمان یافته را مورد پیگرد قرار میدهد. اردوی ملی افغان تحت نظر وزارت دفاع، مسئولیت امنیت خارجی را دارد، اما فعالیت اساسی آن، نبرد در مقابل شورشیان در داخل کشور است. ریاست عمومی امنیت ملی به مثابه یک اداره استخباراتی کار میکند، و مسئولیت تحقیق قضایای جرمی مرتبط به امنیت ملی را بر دوش دارد. شعبه تحقیق ریاست امنیت ملی، تأسیساتی را در کابل تحت مدیریت دارد، که در آن زندانیان مرتبط به امنیت ملی نگهداشته میشوند که منتظر محاکمه شان اند تا دوسیه های شان به سارنوالی برسد. بعضی ساحات خارج از اداره حکومت قرار داشتند، و نیرو های ضد حکومت، به شمول طالبان، نظام عدلی و امنیتی خود را در آنجا ها پیاده کرده بودند.

در طول سال، گزارش‌هایی از معافیت و عدم بازخواست از نیروهای امنیتی، داده شد. قرار گفته ناظران، منسوبین پولیس محلی و پولیس ملی، به طور گسترده از مسئولیت‌های شان و حقوق قانونی مدعی علیه آگاه نبودند. بازخواست از مقامات ریاست امنیت ملی، پولیس ملی، و پولیس محلی از بابت شکنجه و بدرقتاری، بسیار ضعیف و غیرشفاف بود و به ندرت تطبیق میشد. نظارت مستقل قضایی یا خارجی بر ریاست امنیت ملی، پولیس ملی، و پولیس محلی در تحقیقات و پیگرد عدلی جرایم یا خلافکاری، به شمول شکنجه و سؤرفتار، محدود بود و یا هیچ وجود نداشت.

طرز گرفتاری‌ها و برخورد با توقیف‌شدگان

یوناما، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، و دیگر ناظران گزارش کردند که توقیف‌های خودسرانه و حبس‌های طولانی غالباً در سراسر کشور رخ میداد. مقامات غالباً اتهامات توقیف‌شده گان را به آنها اطلاع نمیدادند.

قانون تازه جزا، که در ماه فبروری نافذ گشت، قوانین جرمی را منسجم و به گونه عصری در آورده و ماده‌های جدیدی شامل آن گشت، منجمله معرفی راه‌های متبادل برای محبوس ساختن افراد بالغ. درک و آگاهی از این قانون جدید جزا در میان دست‌اندرکاران بخش قضا و نیز در بین مردم، گسترده نبود، اما یک نظرپرسی یوناما که تحت عنوان "سروی و یافته‌های ابتدایی راجع به تطبیق قانون جزای ۲۰۱۷ در افغانستان" در بین ماه‌های اپریل و جولای انجام یافت، نشان داد که محاکم عموماً قانون جدید جزا را تطبیق کرده و آگاهی داشتند که در چه زمانی باید تطبیق گردد.

قانون نافذ مقرر میدارد که توقیف‌شدگان به مشاوره وکیل دسترسی داشته و توقیف آنها بر اساس حکم دستگیری صورت بگیرد و تا زمانی که اتهام آنها اعلان نشده، مدت توقیف آنها محدود باشد. پولیس حق دارد یک مظنون را تا ۷۲ ساعت نگاهدارد تا تحقیقات مقدماتی را تکمیل کند. اگر پولیس تصمیم بگیرد که دوسیه‌ای را تعقیب کند آن دوسیه به خرنوالی ارجاع می‌شود. خرنوالی پس از تسلیم‌گیری متهم، می‌تواند که امر در توقیف باقی ماندن مظنون به جرم کوچک را حد اکثر تا ۷ روز، و مظنون به جرم بزرگتر را تا ۱۵ روز، صادر کند. با تایید محکمه، سارنوال مربوطه میتواند که در حال تداوم تحقیق مظنونی را در توقیف خانه نگاهدارد و مدت این توقیف، وابسته به شدت تخلف بوده میتواند. خرنوال مربوطه میتواند تا با ادامه تحقیق، مدت توقیف شخص را متناسب به شدت تخلف تمدید کند. خرنوال می‌تواند مظنون به جرم کوچک را حد اکثر ۱۰ روز، مظنون به جنحه را ۲۷ روز، و مظنون به جنایت را ۷۵ روز دیگر نگاهدارد.

خرنوال باید در محدوده زمانی مقرر علیه متهم قرار دعوا صادر کند یا او را آزاد کند. اگر مظنون تحت توقیف باقی بماند، مهلت تحقیقات تمدید نمیشود. خرنوال‌ها غالباً محدوده‌های زمانی پیش از محاکمه را نادیده می‌گرفتند. افزون بر این، گزارش‌های متعددی وجود داشت که قاضیان اکثراً زندانیان را پس از اتمام جزای شان نیز در توقیف نگه‌میداشتند، زیرا رشوتی برای رهایی آنها پرداخته نشده میبود. حبس بدون ارتباط محبوس با خارج از زندان به حیث مشکل باقی ماند و دسترسی فوری به وکیل به ندرت مقدور میشد. زندانیان معمولاً اجازه می‌یافتند به خانواده خود دسترسی یابند.

قانون جزا، رهایی مظنون با قید ضمانت را پیشبینی میکند. مقامات، متهمان تیرئه شده در محاکمه را کماکان در حبس نگاه‌میداشتند به این دلیل که متهمان پیش از استیناف طلبی از سوی خرنوالی، غالباً ناپدید میشوند.

مقامات در سایر موارد، متهمان آزاد شده را در مدتی که استیناف به جریان نیافتاده مجدداً توقیف نمی‌کردند حتی اگر محکمه استیناف آنها را غیباً محکوم می‌کرد.

به گفته ناظران بین المللی، خارنوالان در قضایای که از سوی پولیس به آنان راجع میشد، حتی اگر باور منطقی نیز وجود میداشت که کدام جرمی صورت نگرفته، باز هم اقامه دعوا ترتیب میدادند.

طبق قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان، "دستگیری طفل به عنوان آخرین راه حل اصلاح و تربیت آنها تلقی میشود"، و نیز "مدت بازداشت حد اقل مدت ممکنه" را باید در بر گیرد. گزارش ها حاکیست که کودکان در مراکز اصلاح و تربیت اطفال در سراسر کشور، به طور کافی به غذا، خدمات صحتی، و تعلیم دسترسی نداشتند. اطفال تحت حبس بیشتر اوقات از نظر گرفتن برائت ذمه، حق آگاهی از اتهامات، دسترسی به وکلای مدافع، و مصئونیت از مجرم شناختن خود محروم میبودند. قانون میگوید که پولیس خاص، سارنوالی اختصاصی، و محاکم اختصاصی رسیدگی به قضایای اطفال ایجاد گردد. به دلیل منابع محدود، محاکم قضایای اطفال فقط در شش ولایت (کابل، هرات، بلخ، کندهار، ننگرهار، و کندز) فعال بود. در جاهای دیگر، قضایای اطفال به محاکم معمول، راجع میشد. قانون حکم میکند که مقامات باید قضایای اطفال را، به طور محرمانه بررسی کنند.

بعضی کودکان در سیستم عدلی رسیدگی به جرایم، در عوض آن که مرتکب جرم باشند، خود قربانیان جرم بودند. در نبود سرپناه های کافی برای پسران، مقامات پسرانی را که مورد سوءاستفاده قرار گرفته بودند، توقیف کرده و در مراکز اصلاح و تربیت اطفال جا میدادند، زیرا آنها نمیتوانستند به خانواده های خود برگردند و سرپناهی در جای دیگری نیز مهیا نبود.

پولیس و مأمورین قضایی اکثراً زنان را به "قصد انجام زنا" متهم می ساختند تا دستگیری و سلب آزادی آنان به خاطر تخلفات اجتماعی مثل فرار از خانه، رد یک زوج برگزیده شده از سوی فامیل، فرار از خشونت خانوادگی یا تجاوز جنسی، یا هم فرار با پسری، را توجیه کرده باشند. قانون بیان میدارد در مواردی که به طور روشن در احکام قانون اساسی یا سایر قوانین وضاحت نیافته اند، محاکم میتوانند بر اساس فقه حنفی و در محدوده تعیین شده در قانون اساسی، طوری حکم کنند که عدالت را در آن قضیه به وجه احسن تأمین نمایند. گرچه ناظرین بیان داشتند که این ماده به طور گسترده فقط برای تطبیق در قضایای ملکی پنداشته میشد، اما بسیاری از قاضیان و سارنوالان، آن را در قضایای جنایی نیز به کار میبردند. ناظران گزارش دادند که مقامات این ماده را برای متهم ساختن زنان و مردان به "بداخلاقی" یا "فرار از خانه" استفاده میکردند که یکی از آنها نیز جرم نیست. پولیس اکثراً زنان را به درخواست اعضای خانواده شان، به اتهام زنا دستگیر میکردند.

مقامات بعضی از زنان را به خاطر گزارش دادن جنایاتی که علیه آنها صورت گرفته بود، توقیف میکردند و نیز بعضی زنان را به مثابه گروگان به خاطر شوهر یا اقارب مردانه شان که در یک جرم محکوم میبود، در توقیف نگهداشتند به امید این که فرد مظنون در بدل رهایی عضو خانواده اش، خود را تسلیم خواهد کرد.

مقامات شماری از زنان را به منظور جلوگیری از خشونت اعضای خانواده شان، در توقیف حفاظتی نگهداشتند. آنها همچنان برای زنانی که مورد خشونت خانوادگی قرار گرفته میبودند، اگر خانه امنی برای

حفظ آنها از بد رفتاری های بیشتر در آینده مهیا نمی‌بود، از گزینه توقیف حفاظتی آنها (به شمول جا دادن در یک محبس)، استفاده می‌کردند. فرمان تقنینی رئیس جمهور در مورد منع خشونت علیه زنان، که در سال ۲۰۰۹ توشیح شد و معمولاً به آن قانون EVAW اطلاق می‌شود، پولیس را مکلف می‌سازد تا اشخاصی را که با زنان بد رفتاری می‌کنند، دستگیر کنند. با وجود این، تطبیق قانون منع خشونت علیه زن و آگاهی در مورد این قانون، محدود باقی ماند. در ماه مارچ، رئیس جمهور غنی فرمانی صادر کرد که با تعدیل قانون جدید جزا، قانون منع خشونت علیه زن را به مثابه یک قانون مجزا یا جداگانه، دوباره نافذ ساخت.

دستگیری خودسرانه: دستگیری و توقیف خودسرانه، در بسیاری از ولایات، به مثابه یک مشکل باقی بود. ناظران گزارش دادند که بعضی سارنوالان و مأمورین پولیس، افراد را بدون اتهامات، به خاطر اعمالی که در قانون جرم پنداشته نشده، توقیف می‌کردند، و قسماً عامل آن این بود که سیستم قضایی در طی مراحل دوسیه های توقیف شدگان به اسرع وقت، نارسایی داشت. ناظران کماکان گزارش دادند که تقریباً همه کسانی که به اتهام جرایم اخلاقی توقیف شدند، زنان بودند.

توقیف قبل از محاکمه: قانون به مدعی علیه حق می‌دهد که به توقیف قبل از محاکمه اش، اعتراض کند و روی این اعتراض اش، محکمه جلسه نماید. با وجود این، توقیف های قبل از محاکمات، به مثابه یک مشکل باقی بود. بسیاری از توقیف شدگان از تمام و یا کدام ماده قانون طرز العمل رسیدگی به جرایم بهره نمی‌بردند، که به طور وسیع به دلیل نبود منابع، شمار معدود وکلای مدافع، قانوندانان بی تجربه، و موجودیت فساد بود. قانون بیان می‌دارد که اگر تحقیق در جریان کمتر از ۱۰، یا ۲۷، یا ۷۵ روز تذکر یافته در قانون جزا، تکمیل نگردد یا کدام اقامه دعوا درج نشود، مدعی علیه باید آزاد گردد. با وجود اینهم، بسیاری از توقیف شدگان، با آنکه کدام قراری در مورد شان صادر نشد، فراتر از این مدت ها در توقیف میماندند.

عفو: در ماه جنوری، حکومت در پیروی از پیمان صلحی که در سپتمبر ۲۰۱۶ با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار بسته بود و شامل عفو برای جرایم جنگی گذشته اعضای حزب اسلامی گلبدین به شمول رهبر آن گلبدین حکمتیار می‌گردید، ۷۵ زندانی سیاسی این گروه را از بند رها ساخت.

ه. رد محاکمه علنی عادلانه

قانون یک سیستم قضایی غیر وابسته را تضمین می‌کند، اما قضا با بودجه کم، کارمندان کم، آموزش ناکافی، وسیعاً غیر مؤثر، و در برابر تهدیدات، جانبداری، نفوذ سیاسی، و فساد فراگیر، مثل قبل، آسیب پذیر باقی ماند.

مقامات قضایی، سارنوالان، و وکلای مدافع اکثراً یا مرعوب می‌شدند و یا هم مفسد بودند. در ماه می، یوناما گزارش داد که مرکز عدلی ضد فساد که در ۲۰۱۶ به منظور مبارزه با فساد تشکیل یافته بود، تا آن زمان در قبال ۱۴۲ اعلام جرم کرده که این قضایا شامل اتهامات سؤاستفاده از صلاحیت ها، اختلاس، رشوه ستانی، جعل اسناد، و پول شویی یا تطهیر پول بود. رشوه ستانی، فساد، و فشار از سوی مقامات عامه، بزرگان قومی، خانواده های اشخاص متهم، و افرادی که با شورشیان مرتبط بودند، همچنان بی طرفی قضا را متأثر می‌ساخت. بسیاری از محاکم، در تأمین عدالت، غیر عادلانه رفتار می‌کردند، و یک مخلوطی از قوانین تدوین شده، شریعت، و رسوم محلی را به کار می‌بستند. می‌توانیم های مرسوم عدلی، برای بسیاری، به

خصوص در ساحات روستایی، بدیل اصلی شمرده میشود. در داخل سیستم قضایی، فساد معمول بود، و اکثراً مجرمین برای کسب رهایی خود یا کاهش سزا، رشوه میپرداختند (به فصل ۴ مراجعه شود).

یک کمبود گسترده قضایی ها وجود داشت، به ویژه در مناطق ناآرام که منجر میگردید تا بسیاری از قضایا، به طریق غیررسمی و وساطت های مرسوم حل و فصل گردند. کمبود قاضیان زن، به خصوص در خارج از کابل، دسترسی زنان به عدالت را محدود ساخته بود. بسیاری از زنان، از سیستم رسمی قضا کار گرفته نمیتوانند یا استفاده نمیکند، به دلیل معیارهای فرهنگی ای که مرادۀ شان را با مقامات مرد، منع میکند. از جمله ۲۱۶۲ قاضی، فقط ۲۳۴ تن آنان و یا ۱۲ فیصد شان زنان اند. سیستم عدلی عصری در مراکز شهری، که نزدیک به حکومت مرکزی قرار داشت، نسبتاً قوی بود، اما در ساحات روستایی این سیستم ضعیف تر بود. محاکم و نیروهای پولیس، مثل قبل، در سراسر کشور، با قوت کمتر از کامل، فعالیت داشتند. سیستم قضایی، کماکان، عاری از ظرفیت جذب و تطبیق حجم عظیم قوانین جدید و تعدیل شده بود. نبود منسویین قضایی واجد شرایط، روند محاکم را مختل ساخته بود. بعضی مقامات شهری و ولایتی، به شمول قاضیان، حد اقل آموزش را دیده بودند و اکثراً قضاوت شان بر اساس درک شخصی آنها از شریعت بدون مراجعه مناسب به قوانین نافذه، یا از اصول ناموسی قبیله‌ای، یا رسوم محلی استوار میبود. شمار قضایانی که از فاکولته حقوق فارغ بودند، همچنان روبه افزایش بود. دسترسی به قوانین تدوین یافته و متن های آن، افزایش یافت، اما مهیا بودن محدود آن، برخی قاضیان یا سارنوالان را با مشکل مواجه ساخت. یوناما در سروی ای که از ماه اپریل تا جولای انجام داد، دریافت که قاضیان نسخه های کافی قانون جدید جزا را در دسترس ندارند.

در جریان سال، یک کمیته تحقیق کننده که از سوی رئیس جمهور غنی در سال ۲۰۱۶ تاسیس یافته بود، در باره قضیه فرخنده تحقیقات اش را کامل ساخت. در آن رویداد که در ۲۰۱۵ رخ داده بود، زنی از سوی دسته ای از بلواگران کشته شد. کمیته در گزارش خود از نارسایی ها در واکنش پولیس، سارنوالان، و محاکم خبر داد. تحقیقات در جریان سال پایان یافت، اما کدام اقدامی صورت نگرفت.

در شهر های بزرگ، محاکم به تصمیم گیری در مورد قضایا بر اساس آنچه قانون حکم کرده، ادامه دادند. قضایای ملکی، متناوباً با استفاده از سیستم های غیررسمی، میکانیزم وساطت حکومت از طریق دفتر حقوق وزارت عدلیه، و یا در بعضی موارد، از طریق مفاهمه میان جناح های رقیب به وساطت منسویین قضایی یا وکلای مدافع خصوصی، حل میشدند. به دلیلی که سیستم قضایی رسمی اکثراً در ساحات روستایی وجود نداشت، بزرگان محلی و شورا ها، مراجع اولیه حل و فصل مسایل جنایی و مناقشات ملکی را تشکیل میدادند. آنان همچنان بدون در نظر داشت سیستم رسمی قضایی، مجازات را تعیین میکردند. یوناما و موسسات غیرحکومتی، چندین قضیه ای را گزارش دادند که در آن مرتکبین جرایم خشونت علیه زنان، مشمول بد رفتاری های خانوادگی، پس از آن که مسئله از طریق وساطت حل میگردید، دوباره به ارتکاب جرم میپرداختند. به گونه مثال، یوناما قضیه ای را حکایت کرد که در آن یک محکمه میانجی طالبان، یک متضرر خشونت زوجی را دوباره به خانه اش فرستاد، و پس از آن شوهرش بینی زن را بُرید.

در برخی ساحات، طالبان یک نظام قضایی موازی را که مبتنی بر تعبیر افراطی شریعت بود، تعمیم میکردند. سزای آنها میتواند شامل اعدام یا قطع اعضای بدن باشد. بر اساس گزارش رسانه ها، در ماه فبروری یک محکمه طالبان در ولسوالی اوبه ولایت هرات، دست و پای یک مرد را به جرم دزدی، قطع کرد.

طرز العمل های محاکمه

قانون اساسی، حق محاکمه عادلانه و علنی را تضمین میکند، اما نظام قضایی به ندرت این حکم را تعمیم می‌کند. تطبیق و تحکیم عدالت، در ساحات مختلف کشور، به میزان متفاوت بود. دولت به گونه رسمی از یک نظام قضایی تفتیشی کار می‌گیرد. بر اساس قانون، تمام شهروندان سزاوارند که بری الذمه پنداشته شوند، و آنانی که متهم میشوند، حق دارند که در پیشگاه محکمه حاضر شده و استیناف طلبی هم کنند، مگر قضا به این حقوق همیشه احترام نمی‌گذاشت. بعضی ولایت‌ها، جلسات محاکمه علنی را برگزار می‌کردند، اما این کار عمومیت نداشت. قانون مقرر میدارد که پنج روز پیش از یک جلسه استماع قضایی، اطلاعیه ای صادر گردد، اما از این امر همیشه پیروی نمیشد.

محاکمه های جنایی، از سوی هیئت های قضایی متشکل از سه قاضی، حل و فصل میشوند، و طبق قانون اساسی، حقوق داشتن هیئت منصفه در محاکمات، مقدور نیست. سارنوالان ندرتاً مدعی علیه ها را به اسرع وقت و مشروح از اتهامات وارده بر آنها آگاه می ساختند. مدعی علیه بی بضاعت، حق دارند که به مصرف دولت، در صورتی که منابع اجازه بدهد، با وکیل مدافع یا مشاور حقوقی به مشوره پردازند. این حق، گاه گاهی داده میشود، و دلیل عمده اش، کمبود شدید وکلای مدافع بود. شهروندان اکثراً از حقوق قانونی شان آگاه نبودند. مدعی علیه ها و وکلای مدافع حق دارند که شواهد فزینی و اسناد وابسته به یک قضیه را، قبل از جلسه محکمه، بررسی کنند، مگر ناظران مشاهده نمودند که اسناد محکمه، اکثراً قبل از تدویر جلسه قضایی روی قضیه، با وجود تقاضا های وکلای مدافع، برای مرور قابل دسترس نبودند.

وکلای مدافع جنایی گزارش دادند که مقامات نظام قضایی، به تدریج تحمل و احترام گذاشتن به نقش وکلای مدافع در جلسات قضاییه را افزایش میدادند، مگر بعضی اوقات وکلای مدافع مدعی علیه ها، با بدرفتاری و تهدیدات از جانب سارنوالان و سایر مقامات تنفیذ قانون برمیخوردند.

طرز العمل رسیدگی به قضایای جنایی، برای اتمام هر یک از مراحل یک قضیه جنایی، محدودیت های زمانی وضع کرده است، از مرحله تحقیقات شروع تا استیناف نهایی، وقتی یک متهم در توقیف میباشند. این قانون همچنان اجازه میدهد که اشخاص متهم، موقتاً در بدل قید ضمانت، رها شوند، اما این حکم قانون، ندرتاً به کار میرفت. یک ضمیمه این قانون، محدودیت های مدت توقیف را در قضایایی که مشمول جرایم ارتکاب یافته در برابر امنیت داخلی و خارجی کشور باشد، تمدید می کند.

محاکم در مرکز عدلی پروان، از این حکم قانون برای تمدید زمان قید متهمین استفاده می‌کردند. اگر در معیاد های معین کار پیش نرود، قانون حکم میکند که متهم از قید رها گردد. در بسیاری از موارد، محاکم در وقت معینه قضایا را حل و فصل نمی‌کردند، اما با وجود آنهم، توقیف شدگان در قید باقی میماندند.

در قضایایی که هیچ احکام روشن تعریف شده قانونی قابل تطبیق نمی‌بود، یا در جاهایی که قاضیان، سارنوالان، یا بزرگان از قانون مدون آگاه نمی‌بودند، قاضیان و شورا های غیر رسمی، قوانین مرسومه را تطبیق می‌کردند. این عمل، اکثراً نتایجی در پی میداشت که علیه زنان، تبعیض آمیز می‌بود.

زندانیان و توقیف شدگان سیاسی

هیچ گزارشی وجود نداشت که حکومت زندانیان یا توقیف شدگان سیاسی را نگهداشته باشد.

طرز العمل های قضای مدنی و راه حل ها

فساد و ظر فیت پائین، دسترسی شهروندان را به عدالت در قسمت تخطی های قانون اساسی و حقوق بشری، محدود ساخته بود. شهروندان شکایات شان در رابطه با نقض حقوق بشر، به کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان می سپارند، و نیز شکایات معتبر شان را برای تحقیق و پیگرد عدلی، به لوی خرنوالی تسلیم میکنند.

و. مداخله خودسرانه در حریم خصوصی، خانواده، خانه، یا مکاتبات

قانون، مداخله خودسرانه در مسایل حریم شخصی را منع میکند، اما مقامات این احکام قانون را همیشه احترام نمیگذاشتند. قانون رسیدگی به جرایم، مصونیت های اضافی را برای حفظ حریم خانه در بر داشته، دستگیری های شبانه را منع قرار داده، در جریان تلاشی منازل هم حضور یک افسر زنانه را لازم دانسته، و برای تلاشی بدنی، شرایط را دشوار ساخته است. حکومت این احکام قانون را به طور همیشگی، احترام نمیگذاشت.

مأمورین حکومتی به داخل شدن جبری و بدون مجوز قانونی به خانه ها و اماکن کار و بار افراد ملکی ادامه میدادند. گزارش های داده شد که گویا مقامات حکومتی مکالمات خصوصی، به شمول مکالمات تلفونی و سایر مفاهمه های کمپیوتری، را بدون داشتن مجوز قانونی یا اجازه نامه قضایی، می شنیدند.

رسانه ها و حکومت گزارش دادند که طالبان به گونه معمول از خانه های افراد ملکی به مثابه پناهگاه ها و مراکز عملیاتی شان استفاده میکنند، به شمول حملات ماه می شان در فراه و در ماه اگست در غزنی. گزارش های هم داده شد که طالبان و شاخه خراسان گروه داعش از مکاتب به مقاصد نظامی استفاده می کردند.

ز. سو رفتار ها در جنگ داخلی

جنگ متداوم داخلی منتج به مرگ غیرنظامیان، اختطاف ها، بدرفتاری با زندانیان، خساره ملکیت ها، بیجا شدن باشندگان، و سایر سو رفتار ها گردید. وضع ناهنجار امنیتی، از سبب حملات شورشیان، به مثابه یک مشکل باقی ماند. گروه های تروریستی، عاملین اکثریت تلفات افراد ملکی بودند.

کشتار ها: در ۹ ماه اول سال، بر اساس شمارش یوناما، ۲۷۹۸ فرد ملکی در اثر جنگ کشته شد، که در مقایسه با نخستین ۹ ماه سال ۲۰۱۷، پنج فیصد افزایش را نشان میدهد. یوناما همچنان خاطر نشان ساخت که در حملات انتحاری بی رویه از سوی نیرو های ضد حکومت افزایش آمد، به ویژه در ولایت ننگرهار جایی که تلفات ملکی آن نسبت به سال ۲۰۱۷ بیش از دو برابر زیاد شده بود. یوناما ۶۵٪ تلفات ملکی را به نیرو های ضد حکومت، به شمول طالبان و داعش، نسبت داد و ۲۲٪ آن را به نیرو های حکومتی. یوناما در نه ماه نخست سال، تلف شدن ۶۴۹ فرد ملکی را به بمباردمان هوایی نسبت داد، که در مقایسه با عین

مدت در سال ۲۰۱۷، یک افزایش ۳۹ فیصدی را نشان میدهد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در گزارش سالانه اش در باره تلفات ملکی، بیان داشت که از مارچ ۲۰۱۷ تا مارچ ۲۰۱۸ به تعداد ۳۲۳۹ فرد ملکی کشته شدند، و این تعداد یک افزایش ۱۵ فیصدی را نسبت به عین زمان در سال قبل آن نشان میدهد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ۶۵ فیصد تلفات ملکی را به نیرو های ضد حکومت نسبت داد.

در ۲ اپریل، هلیکوپتر های قوای هوایی افغانستان طی عملیاتی علیه طالبان، یک مدرسه در ولسوالی دشت ارچی کندز را مورد حمله قرار داد. طبق گزارش یوناما، در آن حمله حد اقل ۱۰۷ نفر کشته شدند که ۸۱ تن شان اطفال بودند.

یوناما همچنان یک افزایش در حملات نیرو های ضد حکومت علیه سران مذهبی را نیز ثبت کرد، و به گونه بی سابقه، در سالهای ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷، به تعداد ۲۷ واقعه کشتار هدفمندانه رخ داد، که اکثر شان به طالبان نسبت داده شد. در ۳ اگست، شاخه خراسان گروه داعش بر یک مسجد شیعیان در شهر گردیز ولایت پکتیا حمله کرد که در آن حمله انتحاری، به تعداد ۳۹ نفر در جریان ادای نماز جمعه کشته شدند.

عناصر ضد دولتی، به حمله بر بزرگان مذهبی ای که برضد شورش یا طالبان صحبت کرده بودند، ادامه دادند. به تاریخ ۷ مارچ، یک بمگذار انتحاری، ملا عبدالظاهر حقانی رئیس حج و اوقاف ولایت ننگرهار را کشت. در ۴ جون، پس از آن که علمای دین اعلامیه ای را در محکومیت حملات انتحاری صادر کردند، شاخه خراسان گروه داعش یک گردهمایی علمای دینی در کابل را آماج یک حمله انتحاری قرار دادند که در آن ۱۴ نفر کشته شدند، و به تاریخ ۲۰ نوامبر، حملی بمی بر یک گردهمایی دیگر مذهبی، حد اقل ۵۵ تن را کشت.

در جریان سال، گروه های ضد حکومتی به انجام حملات مختلط انتحاری در آماج قرار دادن افراد ملکی ادامه دادند. به تاریخ ۱۱ سپتمبر، در ولایت ننگرهار بر یک مظاهره حمله انتحاری انجام گرفت که حدود ۶۸ تن در آن کشته و ۱۶۵ دیگر زخمی شدند. در ۲۷ جنوری، طالبان با حمله بمی ذریعه یک موتر امبولانس، بیش از ۱۰۰ نفر را در کابل کشتند. در ۲۰ جنوری، طالبان بر هوتل انترکانتیننتال در کابل حمله ور شدند، ۴۲ تن را کشتند که در میان آنان ۱۷ شهروند خارجی نیز شامل بود.

عناصر ضد دولتی همچنان به هدف قرار دادن مأمورین حکومتی، موسسات حکومتی، و نیز کاندیدان سیاسی در سراسر کشور دوام دادند. به تاریخ ۳۱ جولای، گروهی از حمله کنندگان بر دفاتر وزارت مهاجرین و عودت کنندگان در شهر جلال آباد ولایت ننگرهار یورش بردند و حد اقل ۱۵ تن را کشتند. در ۱۲ اپریل، ولسوال ولسوالی خواجه عمری ولایت غزنی، در حمله طالبان بر مقر آن ولسوالی کشته شد که در این حمله بیش از ۱۲ تن نیز جان باختند.

اختطاف ها: یوناما در سال ۲۰۱۷، به تعداد ۲۵۵ واقعه اختطاف مرتبط به جنگ را ثبت کرد که در آن جمعاً ۱۰۰۵ فرد غیرنظامی ربوده شدند، و از این جمله، ۲۱۵ واقعه آن به طالبان نسبت داده شد. در ماه جون، طالبان ۴۴ کارمند ساختمانی را در ولایت کندهار اختطاف کردند، اما در ماه اگست پس از میانجیگری بزرگان محل، در نهایت اختطاف شدگان را رها ساختند.

آزار فزینی، جزا دادن، و شکنجه: گزارش ماه اپریل ۲۰۱۷ از سوی یوناما، میزان بلند شکنجه توقیف شدگان مربوط به جنگ از سوی پولیس را ثبت کرد که از سال ۲۰۱۰ بدینسو نظیر نداشت. طبق این گزارش، پولیس کندهار ۹۱ فیصد توقیف شدگان را با پمپ کردن بالقوه آب به داخل شکم شان، کفاندن خصیه های شان با پلاس، خفه کردن تا سرحد بیهوشی، یا برق دادن آلات تناسلی شان شکنجه کردند.

در ماه جولای، نیرو های امنیتی افغان نظام الدین قیصاری یک قوماندان ملیشه های محلی و قوماندان امنیه ولسوالی قیصار ولایت فاریاب را گرفتار کردند. یک ویدیو که به گونه گسترده انتشار یافت، نشان میداد که نیرو های توقیف کننده، محافظین امنیتی قیصاری را که گرفتار شده اند، لت و کوب میکنند. این رویداد منجر به تظاهرات چندین روزه گردید.

عناصر ضد حکومت به جزا دادن افراد ملکی ادامه دادند. در ماه اگست ۲۰۱۷ طالبان و شاخه خراسان گروه داعش حدود ۳۶ فرد را که شامل غیرنظامیان میشدند، در قریه میرزاوولنگ ولسوالی صیاد ولایت سرپل، به اتهام حمایت از حکومت، کشتند. متعاقب انتخابات پارلمانی در ماه اکتوبر، جنگجویان طالبان یک فرد را ربودند، و انگشتش را که در انتخابات رنگ کرده بود، قطع کردند. رنگ کردن انگشت، یک روش معمول برای جلوگیری از رای دهی دوباره میباشد.

گروه های ضد دولت به گونه منظم غیرنظامیان را هدف قرار میدادند، از جمله برای کشتن و زخمی کردن شان از بم های دست ساخت کنار جاده به گونه بی رویه استفاده میکردند. ماین های زمینی، مهمات منفجر ناشده، و بقایای قابل انفجار جنگ هنوز هم مرگ و جراحت به ارمغان میآورد. پولیس ملی افغان گزارش داد که مهمات منفجر نشده در هر ماه به طور اوسط ۱۴۰ نفر را می کشت. رسانه ها هر از گاهی واقعات کشته شدن و زخمی شدن اطفال بالاثیر مهمات منفجر نشده را گزارش میدادند. وزارت معارف و موسسات غیردولتی به تطبیق برنامه های تعلیمی و کارزار های آگاهی عامه در باره ماین در سراسر کشور ادامه دادند. کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان و سازمان بین المللی مهاجرت آموزشدهی خطرات ماین را برای پناجویان و عودت کنندگان بدون سند، مهیا ساختند.

در ۲۰۱۷، سطح تلفات ملکی ناشی از بقایای قابل انفجار جنگ، در مقایسه با سال ۲۰۱۶ تا ۱۲ فیصد بالا رفت. ۸۱ فیصد تمام تلفات ملکی ناشی از بقایای قابل انفجار جنگ در ۲۰۱۷ را اطفال تشکیل میدادند. بقایای قابل انفجار جنگ، باعث مرگ و جراحت ۵۱۸ طفل شد (۱۴۲ طفل کشته و ۳۷۶ طفل زخمی). به طور عموم در ۲۰۱۷، یوناما ۶۳۹ واقعه مرگ و جراحت افراد ملکی (۱۶۴ کشته و ۴۷۵ زخمی) ناشی از بقایای منفجر نشده جنگ را ثبت کرد.

سربازان خوردسال: گزارش هایی وجود داشت که نیرو های امنیتی و دفاعی افغانستان، به ویژه پولیس ملی، پولیس محلی، و ملیشه های طرفدار حکومت، کودکان را استخدام میکردند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گزارش داد که نیرو های امنیتی حکومت در ولایت کندهار، از کودکان استخدام شده در صفوف نظامی کار میگرفتند. یوناما واقعات استخدام ۶ بچه در شش ماه اول سال از سوی نیرو های امنیتی را گزارش داد. حکومت برای جلوگیری از استخدام اطفال، به کار در جهت توسعه واحدهای حفاظت اطفال در تمام ۳۴ ولایت ادامه داد، با اینهم برخی از موسسات غیردولتی گزارش دادند که برای این واحد ها تجهیزات، کارمندان، و آموزش کافی داده نشد تا به گونه مؤثر نظارت کنند.

طبق یک پلان عمل حکومت، پولیس ملی گام هایی را برداشت که شامل آموزشدهی منسوبین راجع به طرز العمل ارزیابی سن، آغاز یک کمپاین آگاهی دهی پیرامون استخدام افراد زیرسن، تحقیق قضایای ادعا شده استخدام افراد زیرسن، و تشکیل شعبات در برخی از مراکز جلب و جذب برای مستندسازی قضایای سعی برای شامل ساختن اطفال در صفوف نظامی میگردد. افراد استخدام شده، مورد بررسی هویت قرار می گرفتند، از جمله لازم بود که حد اقل دو بزرگ محل تعهد بدهند که فرد استخدام شده، هجده سالگی را پوره کرده، و برای پیوستن به صفوف نیرو های امنیتی و دفاعی واجد شرایط است. وزارت های داخله و دفاع نیز دساتیری را صادر کرد که هدف آن جلوگیری از استخدام اطفال و بهره برداری جنسی نیرو های امنیتی و دفاعی از آنان بود. رسانه ها گزارش دادند که در بعضی موارد، قطعات نیرو های امنیتی و دفاعی افغان، از اطفال به مثابه پیشخدمت های شخصی، حامیان منسوبین، و یا به مقاصد جنسی استفاده می کردند.

به گفته یوناما، طالبان و شاخه خراسان گروه داعش، از اطفال برای جنگ در خط مقدم جبهه و جاگذاری بم های ساخت خانه استفاده می کردند. در ۱ اگست، یک گروه شاخه خراسان داعش که تعداد شان به بیش از ۲۰۰ نفر میرسید، در ولایت جوزجان به حکومت تسلیم شد. طبق برخی گزارش ها، این گروه مشتمل بر ده ها طفل بود که در میان آن حدقل چهار تن شان زیر سن ۱۲ سال بودند، و اکثر شان جنگجویان خردسال بودند. در حالی که قانون متضررین قاچاق را از پیگرد عدلی جرایمی که در نتیجه هدف قرار گرفتن قاچاق ارتکاب یافته، مصونیت میبخشد، در این مورد واضح نبود که حکومت آیا با اطفالی که قبلاً جنگجو بودند، به مثابه متضررین قاچاق انسانی رفتار میکند یا آنها را به مثابه جنگجویان جزا میدهد.

یوناما ادعا های معتبر استخدام ۲۳ پسر خردسال از سوی عناصر ضد حکومت در شش ماه اول سال را تصدیق و یا مستند سازی کرد (۱۷ از سوی تحریک طالبان پاکستان، ۲ از سوی شاخه داعش خراسان، و ۴ از سوی طالبان). در برخی از موارد، طالبان و سایر عناصر ضد حکومت، از اطفال به قسم حمله کنندگان انتحاری، سپر انسانی، و یا تعبیه کنندگان بم های دست ساخت کنار جاده، به ویژه در ولایات جنوب کار می گرفتند. رسانه ها و موسسات غیردولتی و ادارات ملل متحد گزارش دادند که طالبان کودکان را با وعده دادن پول و بهانه ای کاذب مذهبی اغوا می کردند و یا هم مجبور می ساختند تا حمله انتحاری کنند.

همچنان به گزارش قاچاق انسانها که از سوی وزارت خارجه آمریکا تهیه شده، در اینجا مراجعه کنید:

www.state.gov/j/tip/rls/tiprpt/.

سایر بدرفتاری های وابسته به جنگ: شرایط امنیتی، بر توانایی سازمان های بشری برای فعالیت آزادانه در بسیاری بخش های کشور، همچنان تأثیر منفی می گذاشت. خشونت ها و بی ثباتی، تلاش های انکشافی، امداد رسانی، و ساختمانی را مختل ساخت. شورشیان عمداً کارمندان حکومت و کارمندان امدادی را هدف قرار میدادند. سازمان های غیردولتی گزارش دادند که شورشیان، افراد قدرتمند محلی، و سران ملیشه ها برای آن که گروه ها را اجازه انتقال مواد کمکی به کشور و توزیع آن داده باشند، از آنان رشوه طلب می کردند. عناصر ضد دولتی هدف قرار دادن شفاخانه ها و کارمندان امداد را ادامه دادند. طبق گزارش رسانه ها، تا ماه اگست، به تعداد ۲۳ کارمند امدادی کشته، ۳۷ تن زخمی، و ۷۴ تن هم رپوده شدند. در جریان ۲۰۱۷، یوناما ۷۵ واقعه هدف قرار گرفتن تاسیسات خدمات طبی و کارمندان صحتی را ثبت کردند، که در نتیجه این حملات ۶۵ فرد ملکی کشته و زخمی شدند (۳۱ کشته و ۳۴ زخمی)، که در مقایسه با این، در سال ۲۰۱۶ به تعداد ۱۲۰ چنین واقعه رخ داده بود و ۲۳ کشته و زخمی (۱۰ کشته و ۱۳ زخمی) بر جا

گذاشته بود. در ۲۴ جنوری، شاخه خراسان گروه داعش بر دفتر موسسه حمایت از اطفال یا Save the Children در شهر جلال آباد حمله کرد، و ۳ تن را کشت. در ماه اگست، طالبان کمیته بین المللی صلیب سرخ را تهدید کرد که برای کارمندان ضمانت های امنیتی را لغو خواهد ساخت.

در جنوب و شرق، طالبان و سایر عناصر ضد حکومت به گونه متناوب اهالی محل را با جبر وادار میساختند تا برای جنگجویان آنان غذا و سرپناه مهیا سازند. طالبان به حمله بر مکاتب، ستیشن های رادیویی، و دفاتر حکومتی ادامه دادند. در جریان سال، طالبان به تهدید کردن و مسدود ساختن صد ها مکتب ادامه دادند، که به گزارش رسانه ها، اکثراً منظور شان از این کار، به دست آوردن پول از معاشات وزارت معارف بود. در ماه جون، بیش از ۲۰۰۰ علمای دینی، اعضای گروهی موسوم به شورای علماء، در تالار پوهنتون پولیتخنیک کابل تشکیل جلسه دادند. در صبح ۴ جون، این گروه علماء یک فتوا صادر کردند که بیان میداشت شورشگری گروه های افراطگرا هیچ قاعده دینی نداشته و حملات انتحاری از دیدگاه اسلام حرام می باشد. متعاقب صدور این فتوا، یک بمگذار انتحاری، انفجاری را در بیرون از خیمه که شورای علماء در آن تشکیل جلسه داده بودند، انجام داد که در آن ۱۴ تن از اعضای آن شورا کشته و حد اقل ۲۰ تن دیگر زخم برداشتند. در ۱۵ اگست یک مهاجم انتحاری دیگر مواد انفجاری حامل خود را در کورس آموزشی موعود در ساحه دشت برچی کابل منفجر ساخت. در زمان وقوع انفجار، حدود ۵۰۰ شاگرد نوجوان که برای امتحان کانکور آمادگی می گرفتند، در کورس آموزشی موعود مشغول آموزش بودند. این حمله ۳۴ کشته و حد اقل ۵۷ زخمی بر جا گذاشت. به تاریخ ۱۶ اگست گروه داعش مسئولیت آن حمله را ادعا کرد. شاگردان مرکز آموزشی یاد شده، به صورت عموم از جامعه اقلیت هزارگان شیعه کابل میباشند. گزارش ها حاکی بودند که این حمله، بخشی از سلسله خشونت ها علیه هزاره ها بود.

فصل ۲. احترام گذاشتن به آزادی های مدنی، مشمول:

الف. آزادی بیان و مطبوعات

قانون اساسی، متضمن آزادی بیان و آزادی مطبوعات است، اما حکومت بعضی اوقات این حقوق را محدود میساخت.

آزادی بیان: قانون آزادی بیان را تضمین میکند، و مطبوعات در افغانستان آزاد اند. گزارش هایی وجود داشت که مقامات برخی اوقات برای خاموش ساختن منتقدین، از فشار، مقرر ه ها، و تهدیدات کار می گرفتند. انتقاد از حکومت مرکزی معمول بود و عاری از محدودیت ها بود، اما انتقاد از ادارات ولایتی، محدودیت بیشتری داشت، جایی که در آن مقامات محلی و افراد با نفوذ برای ترسانیدن و یا تهدید کردن منتقدین شان، اعم از شهروندان عام و خبرنگاران، از صلاحیت و نفوذ چشمگیر خود کار می گرفتند. به تاریخ ۳۰ اپریل، یک حمله کننده انتحاری در کابل که کارت هویت رسانه یی داشت و خود را در میان گزارشگرانی که از یک حمله قبلی خبر تهیه میکردند جا زده بود، انفجار دومی را انجام داد و نه خبرنگار و فلمبردار را کشت. این انفجار، یکی از موارد خشونت از قبیل ارباب، اذیت، لت و کوب، آماج قرار دادن با گلوله، و کشتن خبرنگاران از سوی گروه های شورشی بود.

آزادی های مطبوعات و رسانه ها: رسانه های مستقل، فعال بودند و نظریاتی با طیف گسترده را بازتاب میدادند. قانون دسترسی به معلومات در جریان سال تعدیل گردید و از سوی بنیاد شفافیت بین الملل، امتیاز

عالی را کسب کرد. عملی ساختن این قانون نارسا باقی ماند و رسانه ها گزارش دادند که حکومت در پیروی از الزامات این قانون، پیوسته ناکام ماند. مقامات حکومتی اکثراً دسترسی رسانه ها به معلومات حکومت را محدود می ساختند و یا درخواست شان در این زمینه را کاملاً رد می کردند. یوناما، دیدبان حقوق بشر، و گزارشگران بدون سرحد گزارش دادند که حکومت قانون دسترسی به معلومات را به گونه کامل تطبیق نکرده و خبرنگاران اکثر اوقات معلوماتی را که در جستجوی آن اند، به دست نمی آرند.

بعضی اوقات دسترسی رسانه ها به معلومات حکومتی محدود بود و اکثراً رسانه ها از منازعات داخلی، با تهدید و خشونت مواجه می گشتند. رئیس طلوع نیوز گزارش داد که حملاتی که در آن خبرنگاران کشته شدند، منتج به افزایش محدودیت های حکومتی، دسترسی کمتر و حمایت قلیل تر شده بود.

خبرنگاران گفتند که در منازعات داخلی، با تهدیدات خشونت مواجه اند. سیاستمداران، مقامات امنیتی، و سایر افرادی که در پست های بلند قدرت بودند، بعضی اوقات ژورنالیستان را به خاطر پوشش خبری که تهیه می کردند، آزار میدادند و یا هم تهدید می کردند. دیدبان حقوق بشر ده ها قضیه خشونت علیه خبرنگاران از سوی نیرو های امنیتی، اعضای پارلمان، و سایر مقاماتی که حکومت در پیگرد شان عاجز بود، را گزارش دادند. طبق گزارش های خبری، نیرو های امنیت ملی با به کار بستن قوه، چهار خبرنگار چینل یک و تلویزیون تمدن را از تحقیق کردن پیرامون بمگذاری یک مسجد در ۲۵ مارچ در هرات، منع کردند.

در مقایسه با شهر کابل که پایتخت است، آزادی بیان و کار یک رسانه مستقل در سطح ولایات، با محدودیت های بیشتری مواجه بود. گروه های سیاسی و قومی، به شمول آنهایی که تحت رهبری سران مجاهدین سابق بودند، بسیاری از رسانه های ولایتی را تمویل کرده و از این حمایت مالی شان، در جهت کنترل محتویات آن رسانه ها کار می گرفتند. در برخی از ولایات، حضور رسانه ها محدود بود.

رسانه های چاپی و آنلاین، به چاپ مجله ها، اخبار، روزنامه ها، و وبسایت های مستقل ادامه دادند. یک طیف وسیع مقاله ها و گزارش های روزمره، به صورت علنی از حکومت انتقاد می کردند. با آنهم، نگرانی وجود داشت که مسئولیت خبرنگاران را خشونت ها و بی ثباتی تهدید می کند. به دلیل میزان بلند بیسوادی، رادیو و تلویزیون برای بسیاری از شهروندان منابع ترجیح یافته کسب معلومات بودند. یک فیصدی بلند نفوس کشور، به شمول آنانی که در ولایات دوردست زندگی می کردند، به رادیو دسترسی داشتند.

اذیت و خشونت: حکومت و افراد، برای خاموش ساختن خبرنگاران مخالف، به خصوص آنهایی که برضد معافیت پیگیر عدلی، جنایات جنگی، مقامات حکومتی، و چهره های پر قدرت محلی صدای خود را بلند می کردند، از تهدیدات، خشونت، و ارباب کار گرفتند. طبق گزارش رسانه ها، نیرو های ریاست امنیت ملی چندین خبرنگار را که از یک بمگذاری انتحاری مورخ ۲۶ جولای در کابل گزارش تهیه می کردند، لت و کوب کردند و عمداً در سعی برای صدمه رسانیدن به گزارش شان، وسایل شان را تخریب کردند. به تعقیب نشر گزارش های خبری در مورد جزییات فساد که یک مقام بلندرتبه حکومتی در آن دخیل بود، یک رسانه خبری گزارش داد که محافظان امنیتی آن مقام، تهدیداتی را متوجه خبرنگار ساختند.

کمیته مسئولیت خبرنگاران افغان گزارش داد که در شش ماه اول سال، ۱۱ خبرنگار کشته شد. در عین زمان، کمیته مسئولیت خبرنگاران به تعداد ۸۹ مورد خشونت علیه خبرنگاران را به ثبت رسانید که شامل کشتن، لت و کوب، وارد آوردن جراحت، توهین، تحویف، و توقیف خبرنگاران می گردید، و این رقم افزایش

۲۲ فیصد را از شش ماه اول سال ۲۰۱۷ نشان میداد. افراد مرتبط با حکومت یا نیرو های امنیتی، مسئول ۳۶ درصد واقعات خشونت بودند، که تقریباً برابر بود با تعداد چنین قضایا در ۲۰۱۷، که در آن سال ۳۴ قضیه به آنان منسوب ساخته شده بود. مورد خشونتی که به طالبان و شاخه خراسان گروه داعش نسبت داده شد، از ۲۲ قضیه در سال ۲۰۱۷ به ۳۷ قضیه در سال بعدی اش، یک جهش ۷۰ فیصدی را نشان داد.

طالبان به حمله بر موسسات رسانه ای ادامه دادند، منجمله در جریان تهاجم نظامی شان بر ولایت غزنی در ماه اگست، که در آن گفته میشود آنان یک پایگاه رادیوی محلی را آتش زدند.

اوضاع ناهنجار امنیتی، محیط خطرناکی را برای خبرنگاران به میان آورد، حتی وقتی که آنها اهداف مشخص نیز نبودند. نهاد های رسانه یی و خبرنگارانی که در ساحات دور افتاده فعالیت داشتند، به دلیل سطح فزاینده نامنی و ترس واضح از شورشیان، جنگسالاران، و مجرمین سازمان یافته، در برابر خشونت و تخویف، بیشتر آسیب پذیر بودند. در جریان سال، چندین خبرنگار از وقوع حملاتی از سوی افراد ناشناس اطلاع دادند که بنا بر ادعای شان، این حملات پیوندی با پوشش خبری افراد زورمند داشت. آنان همچنان گزارش دادند که مقامات محلی حکومت، در تسهیل دسترسی شان به اطلاعات، کمتر همکاری کردند.

در اگست سال ۲۰۱۶، شورای امنیت ملی یک دسته رهنمود های جدیدی را به تصویب رسانید تا به قضایای خشونت علیه خبرنگاران رسیدگی شود، اما این رهنمود ها به گونه تام عملی نگردیدند. این ابتکار تازه، مشتمل بر ایجاد یک کمیته مشترک در کابل و کمیته های جداگانه در مراکز ولایات، یک مرکز هماهنگی برای تحقیق و تشخیص مرتکبین خشونت علیه خبرنگاران، و یک کمیته حمایت تحت اداره ریاست امنیت ملی میشد تا تهدیدات علیه خبرنگاران را تشخیص کند. سازمان های دفاع از آزادی مطبوعات گزارش دادند که گرچه این کمیته تشکیل جلسه داد و قضایایی را به لوی خرنوالی راجع نمود، اما این کار باعث افزایش مصئونیت خبرنگاران نگردید.

در واکنش به حملات اخیر بر خبرنگاران، رئیس جمهور غنی توسعه صندوق حمایت از خبرنگاران را در ماه اکتوبر اعلان کرد تا خبرنگارانی که در اجرای وظایف کشته میشوند، اعضای خانواده های شان از این طریق حمایت مالی گردند.

گروه های مدافع رسانه ها گزارش دادند که بسیاری از خبرنگاران زن، هم در رسانه های چاپی و هم در رسانه های اجتماعی، تحت نام مستعار کار می کردند تا شناخته نشوند، مورد آزار قرار نگیرند، و عمل انتقام جویانه علیه شان صورت نگیرد. طبق گفته یکی از گروه ها، در ننه ولایت، هیچ ژورنالیست زن وجود نداشت، که این ننه ولایت عبارت بودند از: هلمند، نورستان، ارزگان، پکتیا، پکتیکا، زابل، لوگر، سرپل، و لغمان.

سانسور یا محدود ساختن محتویات: بعضی ناظران رسانه ها ادعا کردند خبرنگارانی که راجع به فساد اداری، غضب زمین، و دست داشتن مقامات محلی در قاچاق مواد مخدر گزارش میدادند، به دلیل ترس از انتقام خشونت بار مقامات ولایتی پولیس و خانواده های قدرتمند، به خودسانسوری میپرداختند. خبرنگاران و موسسات غیردولتی گزارش دادند که گرچه قانون تعدیل شده سال ۲۰۱۸ دسترسی به معلومات، یک طرز العمل عالی انتظامی را مقرر داشته، اما این قانون به طور پیوسته تطبیق نشد و مقامات سرکش، به ندرت مورد بازخواست قرار می گرفتند. یک سروی انجام شده از سوی کابل پرس کلب نشان داد که بیش از

نیم خبرنگاران از سطح دسترسی به معلومات حکومت، راضی نبودند. یک موسسه غیردولتی حامی آزادی رسانه ها، دفاتر حکومتی را سروی کرد و دریافت که یک سوم آنها، شعبات مختص به رایه معلومات عامه نداشتند.

قوانین افترا یا بهتان: قانون جزا و قانون رسانه های جمعی، جزای بدنام ساختن را حبس و پرداخت جریمه نقدی تعیین کرده است. مقامات بعضی اوقات از اصطلاح افترا، به بهانه سرکوب انتقاد از مقامات حکومت، استفاده می کردند.

امنیت ملی: خبرنگاران شکایت کردند که مقامات حکومتی متنوباً برای امتناع از افشای معلومات مشخص، استثنای منافع ملی در قانون دسترسی به اطلاعات را بهانه می آوردند.

فشار عناصر غیرحکومتی: بعضی خبرنگاران اذعان کردند که آنها در گزارشی شان، از انتقاد بر شورشیان و یا بعضی کشور های همسایه، خودداری ورزیدند زیرا از انتقام جویی طالبان می ترسیدند. گروه های شورشی آژانس های رسانه یی را در مناطق ناآرام مجبور می ساختند تا از پخش یا نشر اعلانات و اعلامیه های نیرو های امنیتی، برنامه های تفریحی، موسیقی، و صدای زنان امتناع ورزند.

آزادی اینترنت

حکومت دسترسی به اینترنت را محدود و یا مختل نساخت، و هیچ گزارش معتبری در دست نبود که گویا حکومت مکاتبات خصوصی آنلاین را بدون مجوز لازمه قانونی، مورد تفتیش قرار دهد. بر اساس ارقام رایه شده از سوی اتحادیه بین المللی مخابرات، در سال ۲۰۱۷، جمعاً ۱۱،۴ فیصد نفوس به اینترنت دسترسی داشت، به خصوص در مناطق شهری.

رسانه ها و فعالان، به طور معمول یا روزانه، از رسانه های اجتماعی برای بحث روی انکشافات سیاسی کار گرفتند، و فیسبوک به طور گسترده در مناطق شهری مورد استفاده قرار گرفت. طالبان از اینترنت و رسانه های اجتماعی برای پخش پیام های شان، استفاده می کردند. کاربرد اینترنت، به دلیل قیمت های بلند آن، مطالب ناکافی داخلی، و بی سوادی، نسبتاً در سطح پایین باقی ماند.

در جریان سال گزارش های فراوانی داده شد که گویا طالبان برای محدود ساختن دسترسی به معلومات تلاش هایی را انجام دادند، که اکثراً به گونه تخریب و یا خاموش ساختن آنتن ها و سایر تجهیزات مخابراتی میبود.

آزادی اکادمیک و محافل فرهنگی

هیچ گزارشی در دست نبود که گویا حکومت در جریان سال، محدودیت هایی را بر آزادی اکادمیک و یا محافل فرهنگی وضع کرده باشد.

ب. آزادی اجتماع مسالمت آمیز و عضویت در احزاب

آزادی اجتماع

حکومت عموماً حقوق شهروندان برای مظاهرات مسالمت آمیز را احترام می گذاشت. در جریان سال، اجتماعات و مظاهرات متعدد مردمی صورت گرفت. راهپیمایی صلح هلمند - تحسن "خیمه صلح" که پس از وقوع یک انفجار موتریم مرگبار در لشکرگاه مرکز ولایت هلمند به تاریخ ۲۰ مارچ آغاز یافت، الهام بخش مظاهرات ضد جنگ در حد اقل ۱۶ ولایت دیگر گردید، که عموماً مظاهرات مسالمت آمیز بودند.

آزادی عضویت در احزاب

حق آزادی عضویت در احزاب و جمعیت ها، در قانون اساسی تسجیل یافته است، و حکومت به طور عموم به آن احترام گذاشت. قانون تصویب یافته سال ۲۰۰۹ در مورد احزاب سیاسی، این احزاب را مکلف میسازد تا نزد وزارت عدلیه ثبت نام کنند و اهدافی را تعقیب نمایند که با اسلام سازگاری داشته باشد. در ۲۰۱۲، شورای وزیران مقرر ای را به تصویب رسانید که احزاب سیاسی را مکلف ساخت تا در ظرف یک سال پس از راجستر، در حد اقل ۲۰ ولایت دفاتر بگشایند. در ۲۰۱۷ رئیس جمهور غنی فرمانی را صادر کرد که تمام منسوبین و مقامات نهاد های امنیتی و قضایی، به ویژه ستره محکمه، لوی څارنوالی، وزارت داخله، وزارت دفاع، و ریاست عمومی امنیت ملی را از عضویت در حزب سیاسی حین برحال بودن در کار رسمی شان، منع کرد. کارمندان متخلف، میتوانستند سبکدوش شوند.

ج. آزادی ادیان

به گزارش بین المللی آزادی مذهبی، تهیه شده از سوی وزارت خارجه امریکا، از طریق ارتباط زیر مراجعه کنید:

www.state.gov/religiousfreedomreport/.

د. آزادی تحرک

قانون، آزادی تحرکات داخلی، سفر های خارجی، مهاجرت، و عودت از مهاجرت را تضمین میکند. حکومت عموماً به این حقوق احترام گذاشت. حکومت با دفتر کمیشنری عالی ملل متحد برای پناهجویان یا (UNHCR)، سازمان بین المللی مهاجرت، و سایر سازمان های بشری در مهیا ساختن مصئونیت و کمک به بیجاشدگان داخلی، پناهجویان، عودت کنندگان، و سایر اشخاص مورد نظر، همکاری کرد. توانایی حکومت در امداد به اشخاص آسیب پذیر، به شمول عودت کنندگان از پاکستان و ایران، محدود باقی ماند، و حکومت به اتکال بر کمک های جامعه بین المللی در این قسمت، ادامه داد.

سیر و حرکت در داخل کشور: حکومت به طور عموم، حق آزادی تحرک در داخل مرز های کشور را محدود نساخت. رانندگان تکسی، لاری، و بس گزارش دادند که نیرو های امنیتی یا شورشیان، بعضی اوقات پوسته های تلاشی غیرقانونی را افزان نموده و از مسافران پول و یا اموال میستانیدند. بزرگترین مانع در برابر سیر و حرکت در برخی قسمت های کشور، ناامنی بود. رسوم اجتماعی، آزادی سیر و سفر زنان بدون مرد محرم و یا یکی از اقارب مرد شان را محدود ساخته بود.

بیجا شدگان داخلی

بیجا شدن های داخلی در جریان سال به دلیل جنگ های مسلحانه و خشکسالی تاریخی، افزایش یافت. نزدیک به ۴۷۰۰۰۰ نفر از ۱ ماه جنوری تا ۹ سپتمبر، از مناطق شان بیجا شدند. تعداد افرادی که از سبب خشکسالی بیجا شدند، به ۲۵۰۰۰۰ میرسد که تقریباً ۳۰۰۰۰ از تعداد بیجاشده های ناشی از جنگ، بیشتر بودند. اکثر بیجاشدگان داخلی مناطق روستایی و شهرک های خورد را ترک کرده و در عین ولایت، در صدد یافتن سرپناه مسئولتر و خدمات حکومتی به شهرک ها و شهر های بزرگ کوچیدند. همه ۳۴ ولایت افغانستان، میزبان بیجاشدگان داخلی بود.

دسترسی محدود امدادگران بشری، باعث تأخیر در شناسایی، ارزیابی، و فراهم آوردن کمک در اسرع وقت به بیجا شدگان گردید. مثل قبل، بیجا شدگان داخلی، به مسئولیت های ابتدایی، از جمله امنیت شخصی و فزیک و سرپناه، دسترسی نداشتند. بسیاری از بیجا شدگان داخلی، به خصوص در خانواده هایی که رئیس فامیل شان یک زن میبود، در بدست آوردن خدمات اولیه با مشکل مواجه بودند، زیرا آنها اسناد هویت در دست نداشتند. طبق گفته مرکز نظارت بیجا شدگان داخلی، بسیاری از بیجا شدگان داخلی در مناطق شهری، گویا با تعبیض مواجه بودند، از حفظ الصحة کافی برخوردار نبودند، و بدون آن که به خدمات اولیه دسترسی داشته باشند، با این خطر مداوم نیز مواجه بودند که مبادا از اماکنی که به طور غیرقانونی بیجا شدگان آن را اشغال کرده اند، اخراج شوند. زنان در کمپ های بیجا شدگان داخلی، سطح بلند خشونت های خانوادگی را گزارش دادند. فرصت های محدود برای کسب معیشت به دنبال آن که از خانه های شان هم بیجا شده بودند، منجر به بیجا شدن های ثانوی میگردد، که ردیابی افراد آسیب پذیر را دشوارتر میساخت. حتی بیجا شدگان داخلی ای که به خدمات اجتماعی در محل دسترسی داشتند، بعضی اوقات نسبت به همسایگان غیربیجا شده شان، این دسترسی کمتر میبود، به دلیل دوری راه از این خدمات و یا عوامل دیگر.

مسئولیت پناهجویان

دسترسی به کسب پناهندگی:

افغانستان یکی از امضا کنندگان میثاق ۱۹۵۱ در پیوند به وضعیت پناهجویان، و پروتوکول ۱۹۶۷ آن است، که حفاظت از پناهجویان به شمول عدم برگشتاندن جبری آنها را تضمین میکند. دفتر کمیشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان حدود ۵۰۰ پناهنده در مناطق شهری سراسر کشور را ثبت و خطرات متوجه به محافظت شان را کاهش داد. گرچه دولت کدام مسوده قانون ملی در مورد پناهندگان و یک طرز العمل در این رابطه را تصویب نکرده، اما پناهجویان و پناهندگان را اجازه بهره بردن از خدمات تعلیمی و صحی میدهد.

راه حل های پایدار: حکومت رسماً پناهجویان را برای اسکان مجدد نپذیرفت، برای پناهجویانی که در قلمرو آن میزیستند تابعیت نداد، و نه در عودت داوطلبانه شان آنها را کمک کرد. در جریان سال، برگشت پناهندگان راجستر شده از پاکستان و ایران، به پائین ترین سطوح تاریخی آن کاسته شد، طوری که تا ۸ سپتمبر، فقط ۱۲۰۵۲ نفر برگشت که در مقایسه با ۴۸۰۵۵ عودت کننده طی عین مدت در سال ۲۰۱۷، ۷۵ فیصد کاهش را نشان داد. سازمان بین المللی مهاجرت یک افزایش چشمگیر را در تعداد عودت کنندگان غیر راجستر شده در جریان سال، گزارش داد که طبق آن تا ۸ سپتمبر، به تعداد ۵۴۵۷۰۸ نفر به وطن برگشتند و رسماً دلایل عمده آن خشکسالی و کاهش ارزش ریال ایرانی بود.

در ۱۶ جون، حکومت تصمیم اش را مبنی بر پیوستن به چارچوب جامع رسیدگی به پناهندگان، به مثابه یک کشور مبدأ اعلام داشت. حکومت از طریق کمیته اجرائیوی بیجاشدگان و عودت کنندگان به انکشاف پالیسی ها برای ادغام مجدد عودت کنندگان و بیجا شدگان داخلی در برنامه های ملی، و برای اطمینان حاصل کردن از عودت شرافتمندانه، داوطلبانه مهاجرین و ادغام مجدد آنان، دوام داد.

افراد بدون تابعیت

مؤسسات غیردولتی، عدم ثبت تولدات کودکان پناهجویان را به مثابه یک مشکل بزرگ و مایه نگرانی ایمنی گزارش دادند، زیرا خطر فاقد تابعیت بودن و محرومیت دراز مدت از حقوق را در پی داشت.

فصل ۳. آزادی اشتراک در روند سیاسی

قانون برای شهروندان این فرصت را میدهد که حکومت شان را ذریعه انتخابات آزاد و عادلانه، که با رأی دهی سری و بر اساس حقوق پذیرفته شده و مساوی رأی دهی برگزار میگردد، انتخاب کنند. شهروندان این حق شان را در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی در سال ۲۰۱۴ و انتخابات پارلمانی در ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸ تجربه کردند. خشونت تحمیل شده از جانب طالبان و سایر گروه های ضددولتی، و ادعاهای گسترده تقلب و فساد، بر انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ و انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ سایه افکند، اما جلو برگزاری آنها را نگرفت. قانون اساسی حکم میکند که انتخابات پارلمانی باید هر پنج سال بعد برگزار گردد؛ مگر ناتوانی حکومت در توافق بر اصلاحات مورد نیاز انتخاباتی، انتخابات ۲۰۱۵ را تا سال ۲۰۱۸ به تعویق انداخت. اعضای ولسی جرگه پس از انقضای دوره پنج ساله کاری شان در جون ۲۰۱۵، ذریعه یک حکم ریاست جمهوری، بر وظایف شان باقی ماندند.

انتخابات و مشارکت سیاسی

انتخابات اخیر: انتخابات ملی پارلمانی به تاریخ ۲۰ و ۲۱ اکتوبر در تمام ولایات، به جز در دو ولایت، برگزار گردید. در این انتخابات، از جمله ۸،۸ میلیون رأی دهنده راجستر شده، تخمیناً چهار میلیون آنان رأی دادند. به دلیل حمله ۱۸ اکتوبر که در آن عبدالرازق قوماندان امنیه ولایت کندهار کشته شد، انتخابات در کندهار برای یک هفته به تأخیر افتاد. کمیسیون مستقل انتخابات، به دلیل یک مناقشه سیاسی ای که از قبل جریان داشت و مظاهراتی که در آن روند ثبت نام رای دهندگان در ولایت غزنی متوقف شده بود، تا پایان سال تاریخی را برای برگزاری انتخابات پارلمانی آن ولایت اعلام نکرد. اگرچه تعداد زیاد مردم رأی دادند، اما این انتخابات از بی نظمی ها، به شمول ثبت نام تقلبی رأی دهندگان، ارباب رأی دهندگان، تقلب در آراء مثل مداخله از سوی کارمندان کمیسیون مستقل انتخابات و پولیس، و در برخی مواقع، مسدود شدن مراکز رأی دهی به دلیل فشار وارد شده از طرف رهبران محلی، متأثر گشت. وزارت داخله گزارش داد که ۴۴ نفر به "مداخله غیرقانونی در انتخابات و تقلب" متهم شدند.

ملل متحد گزارش داد که گروه ها، عمدتاً طالبان، برای جلوگیری از انتخابات از تهدید، تخویف، و آزار مردم کار گرفتند. طبق گزارش ها، در خشونت های وابسته به انتخابات پنجاه و شش نفر کشته و ۳۷۹ تن دیگر زخمی شدند، که در این جمله یک بمگذاری در کابل منجر به کشته شدن ۱۸ تن گردید. رادیو اروپای

آزاد/راديو آزادی گزارش داد که حملات حد اقل ۱۰ کاندید انتخاباتی را قبل از برگزاری انتخابات کشت، اما انگیزه های آن و مرتکبین آن حملات واضح نشدند.

شماری از مسایل تخنیکي نیز روند رأی دهی را مختل ساخت، از جمله آن اشتباهات در لست های رأی دهندگان، لست های مفقود شده رأی دهندگان، مواد انتخاباتی مفقود شده، و کمبود کارمندان امور انتخابات. معرفی دیر هنگام آلات تصدیق بایومتریک هویت رأی دهندگان در روند آمادگی برای برگزاری انتخابات، سردرگمی را ایجاد کرد و دلیلی برای تأخیر رأی دادن ها و صفوف طولانی رأی دهندگان گردید. در ۶ دسمبر، کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی آرای داده شده در ولایت کابل را به دلیل شکایت های تقلب، عدم مدیریت درست، و سایر بی نظمی های انتخاباتی، باطل اعلام کرد و خواستار رأی دهی مجدد شد؛ مگر با اینهم، چند روز بعد و پس از یک سلسله دیدار ها با مقامات حکومت و کمیسیون مستقل انتخابات، و یک توافق از جانب کمیسیون مستقل انتخابات مبنی بر تشریح معلومات بیشتر از بازشماری آرای کابل، کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی فیصله خود را پس گرفت.

کمیسیون مستقل انتخابات تا پایان سال نتایج ابتدایی تمام ولایات، به جز غزنی، کابل، ننگرهار، بغلان، و پکتیا را اعلان کرد.

احزاب سیاسی و مشارکت سیاسی: قانون احزاب سیاسی توشیح شده در سال ۲۰۰۳، به احزاب حق داد تا برای نخستین بار در تاریخ این کشور، منحصیث نهاد های رسمی عرض وجود کنند. بر اساس این قانون، هر شهروند ۲۵ ساله یا مسن تر از آن، میتواند یک حزب سیاسی تشکیل دهد. این قانون، احزاب را مکلف میسازد تا هر یک آنان، از ۳۴ ولایت کشور، حد اقل ۱۰۰۰۰ عضو داشته باشد تا بتوانند برای فعالیت رسمی در وزارت عدلیه ثبت گردند، و در انتخابات کاندید ها معرفی کنند. فقط شهروندانی که سن شان ۱۸ سال یا بیشتر از آن باشد و حق دادن رأی را داشته باشند، میتوانند به یک حزب ملحق شوند. اعضای مشخص حکومت، قضا، اردو، و کمیسیون های مرتبط به حکومت از عضویت در احزاب سیاسی حین تصدی موقوف رسمی شان، منع می باشند.

بخش های وسیع جغرافیایی کشور وجود داشت که در آن احزاب سیاسی به دلیل موجودیت شورش و بی ثباتی، نمیتوانستند فعالیت کنند. احزاب سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴، نسبت به انتخابات قبلی، نقش وسیعتری داشتند، و سازماندهی، شبکه سازی، و حمایت عامه از احزابی که غنی و عبدالله را حمایت میکردند، در پیروزی آنان به حیث کاندیدان ریاست جمهوری، نقش داشتند.

مشارکت زنان و اقلیت ها: هیچ قانونی، سهم گیری زنان یا اعضای گروه های اقلیت را در پروسه های انتخاباتی منع نمیکند. قانون اساسی، حد اقل شمار کرسی های اختصاص یافته برای زنان و اقلیت ها را در دو جلسه شورای ملی معین ساخته است. قانون اساسی حکم میکند که در ولسی جرگه، باید حد اقل دو زن به نمایندگی هر ولایت انتخاب شوند (در کل ۶۸ کرسی). در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰، زنان کرسی های بیشتر از تعداد حد اقلی را که در قانون اساسی تذکر یافته، برنده شدند. برای مشرانو جرگه، قانون اساسی به رئیس جمهور صلاحیت میدهد که ثلث اعضای این مجلس را منصوب کند. طبق قانون اساسی، نیم اعضای انتصاب شده به سنا از سوی رئیس جمهور باید زنان باشند. قانون همچنان ده کرسی در ولسی جرگه را برای اعضای اجتماع کوچی ها اختصاص داده است. در مشرانو جرگه، اعضای انتصاب یافته از سوی

رئیس جمهور باید شامل دو کوچی، و دو معلول باشد. عملاً، یک کرسی در مشرانو جرگه برای انتصاب یک نماینده سیکه یا هندو در نظر گرفته شده، اما این مختص شدن در قانون اساسی ذکر نیست.

رسوم و عنعنات اجتماعی، به محدود ساختن سهم زنان در سیاست و فعالیت های بیرون از منزل و اجتماع، از قبیل لازم بودن اجازه فامیلی یا یک همراه مرد یا محرم برای بدرقه کردن زنان تا کار، ادامه پیدا کرد. این عوامل، علاوه بر یک تفاوت تعلیمی و تجربی میان زنان و مردان، احتمالاً ترکیب حکومت مرکزی را که مردان در آن تفوق دارند، همانند قبل تحت تأثیر قرار داد. قانون سال ۲۰۱۶ انتخابات، مقرر میدارد که ۲۵ درصد تمام کرسی های شوراهای ولایتی، شوراهای ولسوالی ها، و شوراهای روستایی "به کاندیدان زن اختصاص داده می شود". تا پایان سال، نه شورای ولسوالی ها و نه شورای روستا ها تشکیل گردید.

زنانی که در حکومت و سیاست فعالیت داشتند، کماکان با تهدیدات و خشونت مواجه بودند و آماج حملات طالبان و سایر گروه های شورشی قرار می گرفتند. هیچ قانونی اقلیت ها را از مشارکت در فعالیت های سیاسی باز نمیدارد، اما گروه های مختلف نژادی شکایت داشتند که گویا آنان دسترسی مساویانه به شغل های حکومت محلی در ولایاتی را که آنها در آن اقلیت بودند، نداشتند. افراد گروه اکثریت نژادی پشتون، در تناسب به هر گروه نژادی دیگر، بیشترین کرسی ها را در هر دو مجلس شورای ملی در اختیار داشتند، اما تعداد کرسی های شان باز هم بیش از پنجاه درصد نبود. کدام شواهدی وجود نداشت که گروه های مشخص اجتماعی، طرد شده باشند. در انتخابات گذشته، مردان خانواده میتوانند به نمایندگی از زنان خانواده شان، رأی بدهند؛ با اینهمه، قانون ۲۰۱۶ انتخابات این عمل را منع قرار داد، و انتخابات سال ۲۰۱۸ نخستین انتخاباتی بود که در آن رأی دهی به نیابت زنان، غیرقانونی بود.

فصل ۴. فساد و عدم شفافیت در حکومت

قانون برای فساد مقامات، جزا های جرمی را تعیین میکند. حکومت این قانون را به گونه مؤثر و برابر تطبیق نکرد، و گزارش هایی داده شد که مقامات حکومتی به گونه متناوب، با معافیت از پیگرد عدلی، در فساد اداری دست داشتند. گزارش ها حاکی بود که فساد اداری، در سراسر جامعه به گونه فراگیر باقی ماند، و جریان پول از اردو، امدادگران بین المللی، و تجارت مواد مخدر، به تشدید بخشیدن این مشکل، دوام بخشید.

سازمانی موسوم به ابتکار شفافیت سکتور ساختمانی افغانستان گزارش داد که در جریان ۱۵ سال گذشته، تعداد زیاد پروژه های زیربنایی دولتی، از راه مناسب قانونی پیش نرفتند، بلکه در عوض بر اساس علایق پیش رفتند. این سازمان تخمین کرد که جمعاً به میلیارد ها دالر اختلاس صورت گرفته است.

به گفته زندانیان و موسسات غیردولتی محلی، فساد در سراسر نظام قضایی، به ویژه در ارتباط با پیگیری عدلی قضایای جنایی و مهیا ساختن زمینه رهایی از زندان، به طور گسترده وجود داشت. به طور مثال، گزارش های متعددی وجود داشت که قاضیان، زندانیان را که مدت قید شان به سر رسیده میبود، بدون اخذ پول از خانواده شان، رها نمی ساختند. همچنان گزارش هایی در دست بود که مقامات در بدل کاستن سزا ها، تعلیق درآوردن تحقیقات، و یا رفع فوری اتهامات، پول غیرمجاز دریافت می کردند.

اطلاعات بدست آمده از سروی به سطح ملی، یک تصویر مختلط از فساد در بخش قضاً را بازتاب داد. سروی حاکمیت قانون که در سال ۲۰۱۷ از سوی پروژه عدلی جهان انجام یافت، بهبودی متوسطی را در قسمت حسابداری حکومت دریافت. با اینهم، کارشناسانی که برای این گزارش از آنان نظریه‌پرسی شده بود، خرنوالان را بزرگترین مشکل در بخش های تحقیق جنایی خوانده و فساد را بزرگترین مشکل در محاکم جنایی عنوان کردند. پاسخ دهندگان به این سروی، به گونه فزاینده به این باور بودند که مقامات عالی‌رتبه دولتی به خاطر اختلاس مورد تحقیق قرار خواهند گرفت، اما آنان همچنان از قضات، مأمورین، وکلای پارلمان، و مقامات محلی حکومت نام بردند که به احتمال قوی در عمل فساد دخیل بوده اند. پاسخ دهندگان همچنان رشوه ستانی گسترده از سوی مقامات و ادارات حکومتی، پولیس، و شفاخانه ها را گزارش دادند.

در جریان سال، گزارش هایی از "غصب زمین" توسط جناح های خصوصی و عامه، داده شد. معمول ترین نوع آن زمانی رخ میداد که کاروبار ها، قبالة ملکیت ها را از مقام های فاسد به دست میاوردند و سپس این قبالة ها را به "مالکین منازل" که غیرمظنون بودند، میفروختند، و سپس این خریداران در تعقیب عدلی گیر می افتادند. گزارش های دیگر حاکیست که مقامات حکومت، زمین ها را بدون پرداخت پول، در بدل قرارداد ها یا مرحمت های سیاسی، غصب میکردند. بعضی اوقات، ادارات ولایتی به گونه غیرقانونی زمین ها را بدون طی مراحل عادلانه یا پرداخت پول، برای اعمار تأسیسات عامه در آن، ضبط میکردند.

فساد: در ماه سپتمبر، رئیس جمهور یک فرمان تقنینی را به پارلمان فرستاد تا قانون جدید ضد فساد را که تأسیس یک کمیسیون مستقل ضد فساد را برای نظارت از تلاش ها به منظور جلوگیری و کاستن فساد پیشبینی میکرد، تصویب کند. این قانون جدید، فرمان ماه جون ۲۰۱۶ را در بر داشته که تشکیل یک مرکز قضائی مبارزه با فساد اداری را مقرر داشته و به آن مسئولیت سپرده تا قضایای فساد به سطوح عالی را پیگیری کند. در جریان سال، پیشرفت روند قضایا در مرکز قضائی مبارزه با فساد اداری، را کد معلوم میشد، با وجود آن که در شمار سارنوالان موظف شده به این مرکز قضائی افزایش چشمگیری به عمل آمد. سارنوالان مرکز قضائی مبارزه با فساد اداری معاشات بلند و منازل رهائشی به دست آوردند. نزدیک به نیمی از سارنوالان مرکز قضائی مبارزه با فساد اداری و افسران مرکز مبارزه با جرایم سنگین در این مرکز، در آزمایشات پولیگراف شان (کشف دروغگویی) در زمینه فساد، ناکام شدند. علاوه بر آن، از ۲۰ سپتمبر، مرکز کاری مبارزه با جرایم سنگین، یک بسته بزرگی مشتمل بر ۱۲۰ مجوز گرفتاری و جلب در پیشگاه مرکز قضائی مبارزه با فساد اداری را با خود داشت.

طبق گزارش های مختلف، بسیاری از موقف های حکومتی، حتی تا به سطح ولسوالی ها و ولایت، میتوانست تطمیع رشوت گردند. والیانی که گفته میشد در فساد و تجارت مواد مخدر دست دارند یا سابقه نقض حقوق بشر داشته اند، همچنان از سوی رئیس جمهور با فرمان اجرایی تعیین میشدند و با معافیت نسبی از تعقیب عدلی، به وظایف شان ادامه میدادند. به طور مثال، ضیاً الحق امرخیل که از سوی کمیسیون شکایات انتخاباتی به دلیل فساد غیرواید شرایط خوانده شد، رئیس جمهور غنی او را به صفت یک مشاور خاص رئیس جمهور در امور روابط عامه و سیاسی گماشت. غنی همچنان محمد یوسف نورستانی والی هرات را در مجلس سنا منصوب ساخت، با آن که مرکز قضائی مبارزه با فساد اداری برای دستگیری او مجوز های قابل ملاحظه صادر کرده بود. سارنوالان مرکز قضائی مبارزه با فساد اداری، از نورستانی به خاطر انتقال ملکیت غیرقانونی زمین و سوءاستفاده از صلاحیت کاری تحقیق کردند، و پس از آن که وی جلب محکمه را از نظر انداخت و به پیشگاه محکمه حاضر نشد، مرکز یاد شده امر دستگیری اش را صادر کرد. نورستانی در ماه نوامبر خود را به مقامات تسلیم نمود.

ادعا های فساد گسترده و سؤاستفاده صلاحیت و وظیفوی از سوی مقامات در وزارت داخله نیز وجود داشت. گزارش داده شد که پولیس در ولایات، در پوسته های تلاشی از مردم عام پول می ستانیدند، و نیز از کاروبار مواد مخدر نیز سهمیه می گرفتند. گفته میشد که پولیس از افراد ملکی در بدل رهایی از زندان یا نجات یافتن از دستگیری، رشوه طلب می کرد.

نزدیک به نیم افسران اداره مبارزه با جرایم سنگین در این واحد مبارزه با فساد، در آزمایش پولیگراف (دروغ سنجی) مربوط به فساد، ناکام شدند. مقامات ارشد وزارت داخله نیز از اجرای نهایی اوامر محاکم برای گرفتاری افراد، امتناع می ورزیدند. بیش از ۱۲۰ امر گرفتاری که از سوی مرکز قضائی مبارزه با فساد صادر گشته، تا ماه سپتمبر به آنها عمل نشده بود. در یک مورد، افسران وزارت داخله به حیث محافظان تورنجرال زمري پیکان عمل کردند، که مرکز قضائی امر گرفتاری اش را صادر کرده بود. آنان او را در یک واسطه زرهی مربوط وزارت داخله انتقال دادند. وزارت دفاع نیز برای پیکان محافظت مهیا ساخت. مرکز قضائی مبارزه با فساد، در دسمبر ۲۰۱۷ جنرال پیکان را در غیاب به جرم فساد، به هشت و نیم سال حبس محکوم کرد، اما وزارت داخله او را گرفتار نکرد.

علنی ساختن یا نشر داریی ها: قانون اعلام و ثبت داریی های مقامات و مامورین دولتی در اکتوبر سال ۲۰۱۷ با یک فرمان تقنینی صادر گشت. این قانون، اداره ثبت داریی های مقامات و مامورین دولت را تحت اداره امور ریاست جمهوری بنا نهاد. تمام اراکین و مامورین دولتی، و مقامات انتخاب شده مکلف اند تا داریی های شان را ثبت کنند. اداره ثبت داریی ها، مسئول جمع آوری، تصدیق، و نشر معلومات بدست آورده از مقامات ارشد دولت بود. اداره عالی نظارت در مارچ ۲۰۱۸ منحل گشت. طبق قانون، تمام مقامات دولت و کارمندان باید در رابطه با همه و در هر سطح منابع عایدات شخصی خود شان و اقارب نزدیک شان را به طور سالانه و زمانی که آنان مقام را احراز و یا ترک میکنند، ثبت و علنی سازند. افرادی که فورمه های شان را تسلیم نمی کنند یا در تسلیم دهی آن تاخیر میورزند، مستوجب آنند که وظیفه و معاشات شان به تعلیق در آید و پابندی سفر بر آنان عاید گردد. بر افرادی که فورمه های شان را نسپرده بودند، منع سفر اعمال شد.

در جریان سال، اداره ثبت داریی ها با موفقیت توانست داریی های ۱۵۰۰۰ مامور دولت را ثبت کند، که در مقایسه با سالهای گذشته یک افزایش قابل ملاحظه را نشان میداد. روند تصدیق داریی ها اما باز هم بطی و توام با مشکلات معلوم میشد، زیرا سیستم های منظم در برخی از دفاتر دولتی وجود نداشت. رویکرد اداره ثبت داریی ها به مردم عام، به جامعه مدنی و شهروندان فرصت آن را مهیا ساخت تا بر داریی های اعلام شده افراد تبصره کنند تا ماه سپتمبر، فقط دو عضو پارلمان داریی های شان را اعلام داشته بودند.

فصل ۵. برخورد حکومت در رابطه با تحقیقات بین المللی و غیرحکومتی در باره تخطی های ادعا شده از حقوق بشر

گروه های داخلی و بین المللی دفاع از حقوق بشر، عموماً بدون محدودیت از جانب حکومت، به فعالیت پرداختند، و راجع به یافته های شان در مورد قضایای حقوق بشر تحقیق نموده و آن را به نشر میرسانیدند. مقامات حکومت تا حدی همکار و پاسخگو به دیدگاه های آنان بودند. فعالان حقوق بشر به ابراز نگرانی در

مورد این که مجرمین جنگی و ناقضین حقوق بشر در داخل حکومت که در مقام های قدرتمند باقی مانده اند، همچنان دوام دادند.

مقامات حکومتی در سال ۲۰۱۷ تلاش هایی را به خرج دادند تا قانون جزا و قانون طرز العمل جنائی را برای تسهیل دادن تحقیقات ملی و پیگرد جرایم ظلمی، تسهیل بخشند. قانون جدید جزا، ماده های مربوط جرایم علیه بشریت را از اساسنامه روم (که محکمه جرایم بین المللی بر بنیاد آن ایجاد شده) در بر دارد.

ارگان های دولتی حقوق بشر: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، که بر اساس حکم قانون اساسی تشکیل یافته، رسیدگی به مشکلات حقوق بشر را ادامه داد، اما حد اقل بودجه را از جانب دولت دریافت میکرد و تقریباً به طور کامل بر کمک مالی امدادگران بین المللی اتکا داشت. سه کمیسیون ولسی جرگه، با مسایل حقوق بشر سروکار دارند: کمیسیون امور زنان، جامعه مدنی و حقوق بشر؛ کمیسیون مبارزه با مواد مخدر، مسکرات، و مفاسد اخلاقی، و کمیسیون امور قضایی، اصلاحات اداری، و مبارزه با فساد. در مشرانو جرگه، کمیسیون جندر و جامعه مدنی به نگرانی های مربوط به حقوق بشر رسیدگی میکند.

فصل ۶. تبعیض، بدرفتاری های اجتماعی، و قاچاق انسانها

زنان

تجاوز جنسی و خشونت خانوادگی: قانون منع خشونت علیه زن که در جریان سال ذریعه یک فرمان تقنینی رئیس جمهور تعدیل گردید، ۲۲ عمل خشونت آمیز با زنان را جرم قلمداد میکند، که مشتمل اند بر: تجاوز جنسی، اعمال جراحت یا لت و کوب؛ نکاح اجباری؛ توهین و تحقیر؛ تخویف یا ارعاب؛ و محروم ساختن از میراث. قانون جدید جزا، هم تجاوز جنسی بر مرد و هم بر زن را جرم میخواند. این قانون، برای تجاوز جنسی، سزای حبس از ۱۶ تا ۲۰ سال را تعیین میکند. اگر تجاوز منجر به مرگ قربانی جنایت شود، قانون برای مرتکب جرم، سزای اعدام را مطالبه میکند. قانون جدید جزا همچنان مشخصاً عمل جنسی با نابالغان را (ولو به رضایت آنان هم باشد) جرم قرار داده، و نیز پیگرد قربانیان تجاوز جنسی به اتهام زنا را منع میکند. این قانون برای "تجاوز به عنف و ناموس زن که منجر به فعل زنا و لواط نگردد (مثلاً لمس کردن شهوتی)" حبس طویل که از هفت سال بیشتر نباشد، مقرر میکند. طبق این قانون، مقاربت جبری یا خشونتبار شوهر با زنش، در زمره تجاوز جنسی محسوب نمیگردد. مقامات این قوانین را هرگز به شکل کامل تطبیق نکردند.

سارنوالان و قاضیان در برخی ولایات دوردست، از قانون منع خشونت علیه زنان آگاهی نداشتند، یا از سوی سایرین تحت فشار اجتماع قرار میگرفتند تا مدعی علیه ها را به دلیل قرابت های خانوادگی، تهدید، یا رشوه، و یا به دلیل این که برخی سران مذهبی این قانون را غیراسلامی میخواندند، رها سازند. قربانیان تجاوز، از جنس مونث، با سزای سخت اجتماعی مواجه بودند، از زندانی شدن تا کشته شدن فراقانونی. در ماه سپتمبر، پولیس در ولایت فاریاب زنی را که با یک ملای خودخوانده در یک ویدیوی آنلاین سکس ظاهر گشته بود، به اتهام زنا گرفتار کردند. ملا، که فراری بوده است، مظنون به بهره گیری جنسی و تجاوز بر چندین زنی شد که برای جستن کمک به او مراجعه کرده بودند. تعابیر شریعت اسلامی نیز جلو پیگیری موفقانه قضیه های تجاوز جنسی را میگرفت.

قانون جدید جزا، آزمایش جبری تشخیص بکارت را، تحت ماده ۶۴۰ جرم قرار خواند، به استثنای وقتی که طبق دستور محکمه و یا به رضای فرد صورت گیرد. آگاهی دهی در باره این تعدیل و یا تطبیق آن، محدود باقی ماند. در ماه جولای، وزارت صحت عامه یک رهنمودی صادر کرد که در آن کلینیک های طبی و شفاخانه ها را از اجرای آزمایش بکارت منع ساخت. گزارش هایی داده شد که پولیس، سارنوالان، و قاضیان در قضایای "جرایم اخلاقی" مثل زنا، هنوز هم به امر کردن به آزمایش تشخیص بکارت ادامه دادند. زنانی که در قضایای تجاوز جنسی نیز طلب امداد میکردند، مورد آزمایش بکارت قرار می گرفتند.

قانون جزا، حمله فزیزی را جرم قلمداد کرده، و محاکم کسانی را که به همچو خشونت در خانواده متهم بودند، تحت این ماده قانون جزا، و نیز تحت ماده مربوط لت و کوب در قانون منع خشونت علیه زن، محکوم میکردند. طبق گزارش موسسات غیردولتی، صدها هزار زن هنوز هم از بدرفتاری شوهران، پدران، برادران، خسران، افراد مسلح، سیستم های قانونی موازی، و نهادهای دولتی همچو پولیس و نظام قضایی در برابر خود، رنج میبردند.

به دلیل معمول پنداشتن از دیدگاه فرهنگی و نیز در نظر گرفتن خشونت خانوادگی به حیث یک موضوع خانوادگی، خشونت های خانوادگی اکثراً گزارش داده نمیشدند. پاسخدهی سیستم عدلی در برابر خشونت خانوادگی، محدود بود؛ قسماً به دلیل گزارشدهی اندک آن، همدردی با مرتکبین خشونت، رشوه ستانی، و فشار خانوادگی یا قبیلوی.

در تمام ۳۴ ولایت، مراکز پیگرد قضایای مربوط قانون منع خشونت علیه زنان وجود داشت، و شعبات محاکم منع خشونت علیه زنان در حد اقل ۱۶ ولایت در سطوح ابتدائیه و مرافعه فعالیت داشتند. در ماه اگست، طالبان یک زن را در ولایت جوزجان با ضرب گلوله کشتند. به گفته سخنگوی والی، آن زن چند ماه قبل از آن به دلیل خشونت خانوادگی به یکی از پناهگاه های امن زنان در شهر شبرغان پناه برده بود. او پس از وساطت محلی، به خانه برگشت اما سپس از سوی طالبان کشته شد.

در ۲۸ مرکز مصئونیت زنان در سراسر کشور، بعضی اوقات جای کافی وجود نمیداشت، به ویژه مراکز بزرگ در مناطق شهری، و خانه های امن در مناطق غربی، شمالی، و مرکزی کشور، مزدحم باقی ماندند. برخی از زنان، به خاطر نجات از بدرفتاری های خانوادگی یا بدرفتاری های جنسی، کمک قانونی نمیجستند، زیرا یا حقوق خود را نمیدانستند و یا به این دلیل که از تعقیب عدلی و یا برگشت به خانواده خود یا هم به مرتکب جرم، هراس داشتند.

سرنوشت زنان نیازمند مصئونیت، بعضاً به زندان منتهی میشد؛ زیرا یا اجتماع آنان فاقد یک مرکز مصئونیت میبود، یا بر اساس تعابیر محلی "فرار از خانه" به جرم اخلاقی متهم میشدند. زنا، روابط جنسی بیرون از حیطه زناشوهری، و اختطاف، از نظر قانون جرم است. فرار از خانه، طبق قانون، کدام جرمی نیست و هم ستره محکمه و هم لوی سارنوالی برای تصریح آن، دساتیری صادر کردند، اما زنان و دختران باز هم به خاطر فرار از خانه یا "سعی برای زنا" توقیف میشدند.

وزارت امور زنان، و همچنان نهاد های غیردولتی، برخی اوقات برای زنانی که نمیتوانستند به خانواده های خود برگردند، زمینه ازدواج را مهیا میساخت.

سایر رسوم زینبار: قانون، ازدواج های اجبای، زیرسن، و "بد" دادن ها (بد دادن، به معنی حل یک مناقشه که در آن خانواده فرد ملامت، به خانواده مقابل دختری را میدهد تا دشمنی شان پایان یابد)، و مداخله در حق انتخاب زوج از سوی زن را جرم میدانند.

مؤسسات غیردولتی هنوز هم مواردی از بد دادن ها را گزارش دادند، که بیشتر آن در ولایات دور افتاده بود. رسم معاوضه عروسان در بین خانواده ها، جرم پنداشته نشده و به گونه گسترده رایج باقی ماند. در ماه جولای، مردی یک دختر نُه ساله را که به قیمت ۹۷۲۰۰۰ افغانی (۱۳۵۰۰۰ دالر) از سوی خانواده اش به قسم عروس به او فروخته شده بود، کشت.

قتل های ناموسی در جریان سال ادامه داشتند. در ماه اپریل، مردی در ولسوالی اندخوی ولایت فاریاب، خواهر خودش را در یک قتل ظاهراً ناموسی، با ضربات چاقو کشت. او چاقو را به داخل ساختمانی با خود آورده بود که خواهرش در آنجا تحت محافظت بود. یوناما در یک گزارش اش در ماه می پیرامون وساطت در قضایای جرمی خشونت علیه زنان، با استناد ۲۸۰ مورد کشتار و قتل های ناموسی بین ماه جنوری ۲۰۱۶ و دسامبر ۲۰۱۷، گفت که تنها ۱۸ فیصد این قضایا به محکومیت و زندانی شدن مرتکبین انجامیده اند.

گزارش همچنان دریافت که با وجود قانون منع خشونت با زنان، نهاد های دولتی اکثراً متضررین را تحت فشار قرار میدادند تا قضایای شان را در پیوند با جرایم بزرگ، از طریق وساطت حل و فصل کنند، که این نکته را خود قانون منع خشونت علیه زنان، اجازه نمیدهد، و شیوه کارکرد نهادها منتج به معافیت مرتکبین از پیگرد میگردد.

آزار و اذیت جنسی: قانون منع آزار و اذیت که در سال ۲۰۱۸ توشیح شده بود، در ماه جنوری نافذ گردید و تمام اشکال آزار زنان و اطفال، به شمول آزار فیزیکی، شفاهی، روانی، و جنسی، را جرم قرار داد. طبق این قانون، تمام وزارت خانه ها مکلف اند تا کمیته ای را برای بررسی شکایت های داخلی آزار و اذیت، و حمایت از فیصله های مناسب در مورد این شکایات، کمیته ای را تاسیس کنند. عملی شدن و تطبیق این قانون محدود و غیرمؤثر باقی ماند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گزارش داد که بیش از ۸۵ درصد زنان و اطفال، با اشکال مختلف آزار و اذیت مواجه بودند. زنانی که به تنهایی از خانه بیرون میشدند، اکثراً آزار و اذیت را تجربه میکردند، از قبیل دست مالی شدن، پرزه شنیدن ها، و دنبال شدن از سوی پسران. زنانی با نقش برجسته اجتماعی، بعضی اوقات با تهدیداتی که متوجه آنان و یا خانواده شان میشد، روبرو میگرددند.

اجبار در کنترل نفوس: هیچ گزارشی از اجبار در سقط، عقامت غیرداوطلبانه، و یا سایر شیوه های اجباری کنترل نفوس داده نشد.

تبعیض: زنانی که واقعات بد رفتاری را گزارش میدادند، یا به خاطر مسایل دیگر جویای تلافی قانونی میشدند، گزارش دادند که در نظام قضایی، با تبعیض مواجه میشدند. برخی از ناظران، به شمول قاضیان انات، ادعا داشتند که این تبعیض، ناشی از نارسایی در تطبیق قانون بود. دسترسی محدود به پول و سایر منابع مالی برای پرداخت جریمه ها (یا رشوه) و مکلفیت اجتماعی زنان برای داشتن یک مرد محرم همراه، دسترسی زنان به نظام قضایی و اشتراک شان در آن را متأثر میساخت.

در بعضی ولایات، سارنوالان و قاضیان هنوز هم به کاربرد قانون منع خشونت علیه زنان، مایل نبودند، و قاضیان بعضی اوقات آن اتهامات را با اتهامات دیگری بر اساس قانون جزأ، تعویض میکردند.

قانون حق مساوی کار، بدون تبعیض، را میدهد اما کدام احکامی برای معاش مساوی یا کار مساوی وجود ندارد. قانون منع خشونت علیه زن، مداخله در حق کار کردن یک زن را جرم میخواند. زنان در دسترسی به شغل و شرایط وظیفه، با تبعیض مواجه بودند. به طور کُل، ۲۲ درصد مأمورین ملکی و ۵ درصد منسوبین نظامی، زنان بودند، به شمول ۳۰۰۰ پولیس و ۱۴۰۰ سرباز زن.

اطفال

ثبِت تولد: یک طفل، حق تابعیت افغانستان را از پدرش به ارث می برد. تولد در این کشور، و یا تولد از یک مادر افغان، به تنهایی برای کسب تابعیت کفایت نمیکند. به فرزندگی گرفتن از لحاظ قانون مشروعیت ندارد.

تعلیم: تعلیم تا سطح متوسطه (شش سال برای دوره ابتدایی و سه سال برای دوره متوسطه) اجباری بوده، و قانون تا سطح لیسه، به شمول آن، تعلیم را رایگان تضمین میکند. یونیسف گزارش داد که در کنار سایر دلایل، به دلیل تبعیض، فقر، عدم دسترسی، و منازعات دوامدار، ۳،۷ میلیون کودک از رفتن به مکتب بازماندند. یوناما همچنان خاطر نشان ساخت که گروه های مسلح سعی کردند تا دسترسی دختران به تعلیم را محدود سازند. در ماه فیبروری، تهدیدات باعث شدند تا مکاتب دخترانه در چندین قریه در ولایت فراه مسدود شوند، و بیش از ۳۵۰۰ دختر از تعلیم برای موقت، باز بمانند. وقتی با گذشت ۱۰ روز مکاتب بازگشایی شدند، اکثریت بزرگ دختران در ابتدا از برگشت به مکتب هراس داشتند. موانع کلیدی در مقابل تعلیم دختران مشتمل بود بر فقر، ازدواج های زودهنگام و جبری، ناامنی، عدم حمایت خانوادگی، نبود معلمان زن، و نبود مکاتب در نزدیکی ساحات شان. یک گزارش دیدبان حقوق بشر در ماه اکتوبر سال ۲۰۱۷ بیان داشت که حکومت برای دختران، نسبت به پسران، مکاتب کمتری را مهیا می کرد و نبود امکانات ابتدایی در بسیاری مکاتب از قبیل امنیت، حریمیت، و حفظ الصحه، به شمول دیوار های محوطه، تشناب ها، و آب نیز دختران را بیشتر از پسران متأثر میساخت.

حملات خشونت بار بر شاگردان خوردسال مکتب، به خصوص دختران، نیز دسترسی به تعلیم را مختل ساخت. خشونت ها دسترسی به تعلیم را در ساحات مختلف کشور، به ویژه در مناطق تحت کنترل طالبان، مانع گردید. طالبان و سایر افراطیون به تهدید و حمله بر مسئولان مکاتب، معلمان، و شاگردان به ویژه دختران، دست زدند و مکاتب پسرانه و دخترانه را نیز به آتش می زدند. مطبوعات همچنان واقعات سوءاستفاده جنسی شاگردان، به ویژه پسران از سوی معلمان و سایر مقامات مکاتب را نیز گزارش دادند. حکومت ادعا کرد که خانواده ها به دلیل شرم و ننگ و نیز تردید از آن که سیستم عدلی خواست شان را پاسخ دهد، نادراً شکایت درج میکردند. گزارش هایی در دست بود که هم گروه های شورشی و هم نیرو های حکومتی، هر دو از تعمیر های مکاتب به مقاصد نظامی استفاده می کردند.

بدرفتاری با اطفال: قانون تعدیل شده جزا، بدرفتاری با اطفال و اهمال در مورد آنان را جرم قرار داد. جزا برای لت و کوب، یا تنبۀ فزیک و روانی یک طفل، در صورتی که طفل یک زخم جدی یا معلولیت را متحمل نشده باشد، از جریمه نقدی ۱۰۰۰۰ (۱۳۰ دالر) آغاز و تا یک سال قید متفاوت است. در خطر انداختن حیات یک طفل، سزای یک سال تا دو سال زندان، و یا جریمه نقدی ۶۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ افغانی (حدود ۸۰۰ تا ۱۶۰۰ دالر) را در قبال دارد.

گفته میشود که پولیس کودکان را لت و کوب کرده و از آنان استفاده جنسی میبرند. اطفالی که به دلیل مواجه شدن با بدرفتاری از پولیس امداد میجستند، نیز گفته میشود که از سوی افسران تنفیذ قانون بیشتر مورد آزار و سؤرفتار قرار میگیرند، به ویژه در قضایای بچه بازی، که در این صورت متضررین از شکایت کردن در پیوند به قضیه خود پیشمان میشدند. موسسات غیردولتی گزارش دادند که در سراسر کشور، در قسمت عدالت دهی به اطفال، یک رویکرد عمدتاً تنبیهی و مجازاتی رویدست گرفته میشود. گرچه تنبیه جسمی را قانون اجازه نمیدهد، اما در مکاتب، مراکز اصلاحی، و سایر نهاد های عامه یک روش بسیار معمول بود.

گزارش هایی وجود داشت که بعضی از افراد نیرو های امنیتی و گروه های حامی حکومت، دختران و پسران را مورد استفاده و بهره برداری جنسی قرار میدادند. در جریان شش ماه اول سال، یوناما گزارش های معتبری از پنج قضیه سؤاستفاده جنسی را که در آن پای شش پسر در میان بود و به پولیس ملی افغان و پولیس محلی نسبت داده میشود، ثبت/مستند سازی کرد. در جون ۲۰۱۷، یک قوماندان نیرو های ملی امنیتی و دفاعی افغان یک نوجوان را در ولایت دایکندی مورد سؤاستفاده جنسی قرار داد که سپس آن نوجوان خودکشی کرد. گزارش های متعددی راجع به "بچه بازی" نیز داده شد، که این کار، عملیست که در آن مردان از پسران به مقاصد تفریح اجتماعی و جنسی کار میگیرند. بر اساس گزارش رسانه ها و موسسات غیردولتی، بسیاری از این قضایا گزارش داده نشد و یا به وساطت مرسوم راجع گردید، که اکثراً فرصت ارتکاب مکرر آن جرم را به مرتکبین میدادند.

حکومت گام هایی را برداشت تا سؤاستفاده از بچه ها را جلوگیری کرده و کسانی را که در آن دست داشته باشند، پیگرد یا مجازات کند. قانون جدید جزا، بچه بازی را به مثابه یک جرم جداگانه شناخته و قانون ۲۰۱۷ برای مبارزه با جرایم قاچاق انسان ها و قاچاق مهاجرین (TIP LAW) را تقویت میبخشد، و مشتمل بر ماده هایی است که رفتار مرتبط به بهره بردن جنسی از اطفال را جرم قلمداد می کند. با وجود گنجاندن بچه بازی در قانون جزا، تا ماه اگست هیچ محکومیتی تحت این قانون انجام نیافت.

ازدواج های اجباری و زودهنگام: با وجود یک قانون که حد اقل سن قانونی برای ازدواج دختران را ۱۶ سال (با رضایت یکی از والدین یا تأیید محکمه، ۱۵ سال) و از پسران را ۱۸ سال تعیین کرده، ناظران داخلی و بین المللی هنوز هم واقعات زیاد و گسترده ازدواج های زودهنگام را گزارش میدادند. طبق قانون منع خشونت علیه زن، کسانی که عامل ازدواج های اجباری یا زودهنگام میباشند، ممکن به حبسی که کمتر از دو سال نباشد، محکوم شوند، اما تطبیق این قانون محدود باقی ماند. طبق یک گزارش ماه جولای موسوم به *ازدواج های زودهنگام در افغانستان*، که از سوی یونیسف و وزارت کار، امور اجتماعی، شهدا و معلولین تهیه گردید، ۳۴ درصد زنان و ۷ فیصد مردان بین سنین ۲۰ تا ۲۴ قبل از ۱۸ سالگی عروسی کرده بودند. در سال ۲۰۱۷، حکومت یک پلان عمل ملی برای محور ازدواج های زودهنگام و ازدواج اطفال، را آغاز کرد.

طبق قانون، عقد نکاح، مستلزم اینست که تثبیت شود عروس حد اقل ۱۶ ساله است (یا در صورت اجازه یکی از والدین اش یا تأیید محکمه، حد اقل ۱۵ ساله)، اما فقط یک شمار بسیار اندک مردم کارت های ثبت تولد در اختیار داشتند.

گزارش هایی از ولایت بدخشان داده شد که تندروان طالب، زنان جوان را برای فروش در ازدواج های اجباری، خریداری می کردند. یک گروه امداد حقوقی مربوط برنامه انکشافی ملل متحد گزارش داد که درخواست طلاق از سوی زنان، افزایش یافت.

استثمار جنسی اطفال: قانون، بهره گیری جنسی از اطفال را جرم میخواند. افزون بر غیرقانونی قرار دادن رسم بچه بازی، در قانون جدید جزا آمده است که "اگر یک مرد بالغ با یک شخص زیر سن قانونی عمل جنسی انجام دهد، عمل او تجاوز جنسی پنداشته شده و رضایت شخص قربانی، اعتبار ندارد." کود جزا همچنان تجاوز جنسی بدون رضا بر یک کودک را، یک جرم سنگین خوانده که تا ۲۰ سال قید به دنبال دارد. قانون منع خشونت علیه زنان، به مجبور ساختن یک دختر زیر سن قانونی به روسپیگری، سزای حبس ۱۰ تا ۱۵ سال تعیین میکند. نگهداشتن یک کودک برای بهره گیری جنسی و یا تولید فلم ها و یا عکس های برهنه و مستهجن از او، تحت قانون قاچاق انسان که در ۲۰۱۷ تصویب گردیده، بدون در نظر داشت این که سایر عناصر جرم موجود باشد یا خیر، قاچاق انسانی شمرده میشود.

سربازان کودک: در فبروری سال ۲۰۱۶، قانون منع استخدام اطفال در صفوف نظامی به اجرا درآمد. طبق کود تعدیل شده جزا، استخدام اطفال در صفوف نظامی، جزای حبس شش ماهه تا یک ساله را در قبال دارد. گزارش هایی وجود داشت که گویا نیرو های ملی امنیتی و دفاعی و ملیشه های طرفدار حکومت، در موارد محدود از اطفال برای مقاصد مشخص استفاده میکردند و طالبان و سایر عناصر ضد دولتی، اطفال را برای مقاصد نظامی استخدام مینمودند (به فصل اول، جز "ز" مراجعه شود). رسانه ها گزارش دادند که قوماندانان محلی طرفدار حکومت، اطفال خوردتر از ۱۶ ساله را استخدام میکردند. طالبان و سایر گروه های ضد دولتی به گونه منظم اطفال را برای اجرای حملات استخدام کرده و آموزش میدادند.

اطفال بیجا شده: در جریان سال موسسات غیردولتی و ادارات حکومتی، از برگشت شمار بلند مهاجرین و خانواده های بیجا شده ناشی از خشکسالی و اطفال شان در ساحات سرحدی به خصوص هرات و جلال آباد را گزارش دادند. اگرچه حکومت گدایی روی جاده را در سال ۲۰۰۸ منع کرد، موسسات غیردولتی و دفاتر حکومتی گزارش دادند که یک تعداد بزرگ اطفال بر سرک ها و جاده های شهر های بزرگ گدایی کرده و زندگی میکنند.

اطفال نگهداشته شده در نهاد ها: اوضاع معیشت برای اطفال در یتیم خانه ها، ناهنجار بود. موسسات غیردولتی گزارش دادند که تا ۸۰ درصد اطفال بین سنین چهار تا ۱۸ سال در یتیم خانه ها، یتیم نبوده بلکه از خانواده هایی آمده بودند که نمیتوانستند برای شان غذا، سرپناه، یا هم زمینه تعلیم فراهم کنند. اطفال نگهداشته شده در یتیم خانه ها بدرفتاری های روانی، فزیک، و جنسی را گزارش دادند و بعضی اوقات هدف قاچاق انسانی قرار میگرفتند. آنان دسترسی منظم به آب صحی، بخاری در زمستان، نل های داخل ساختمان، خدمات صحی، تسهیلات تفریحی، و یا تعلیم نداشتند. نیرو های امنیتی، اطفال توقیف شده را در مراکز توقیف اطفال که زیر اداره وزارت عدلیه بودند، نگهداشتند به استثنای گروهی از اطفالی که در قضیای نقض امنیت ملی گرفتار شده بودند و آنان در توقیفخانه ای در پروان نگهداشته میشدند. موسسات

غیردولتی گزارش دادند که این اطفال از دیگر زندانیان عام جدا نگهداری میشدند، اما هنوز هم در خطر بودند که بنیادگرا شوند.

اختطاف های اطفال در سطح بین المللی: افغانستان عضویت کنوانسیون ۱۹۸۰ هاگ در رابطه با جوانب مدنی اختطاف بین المللی اطفال را ندارد. به گزارش سالانه اختطاف بین المللی اطفال که از سوی وزارت خارجه آمریکا تهیه شده، به ارتباط زیر مراجعه کنید:

<https://travel.state.gov/content/travel/en/International-Parental-Child-Abduction/for-providers/legal-reports-and-data.html>, <http://travel.state.gov/content/childabduction/en/legal/compliance.html>

قاچاق انسانی

به گزارش قاچاق انسانی که وزارت خارجه آمریکا تهیه کرده، از طریق ارتباط ذیل مراجعه کنید:
www.state.gov/j/tip/rls/tiprpt/.

اشخاص دارای معلولیت

قانون اساسی، هر نوع تبعیض در برابر شهروندان را منع می کند و دولت را مکلف میسازد که افراد دارای معلولیت را کمک کند و از حقوق آنان پاسداری نماید، به شمول حق مصئونیت خدمات صحتی و مالی آنها. قانون اساسی همچنان دولت را مکلف میسازد تا تدابیری را برای ادغام مجدد افراد دارای معلولیت در جامعه و سهم ساختن فعال شان در اجتماع، مد نظر گیرد. قانون حقوق و امتیازات افراد دارای معلولیت و برای این افراد حقوق مساوی و سهم فعال شان در اجتماع را تضمین میکند. ناظران گفتند که هم قانون اساسی و هم قانون حقوق افراد دارای معلولیت، در اکثر موارد مراعات و عملی نمی گردید.

اشخاص دارای معلولیت با موانعی از قبیل دسترسی محدود به فرصت های تحصیلی، ناتوانی در ورود به ساختمان های دولتی، نداشتن فرصت های اقتصادی، و طرد شدن در جامعه مواجه بودند.

نبود امنیت، به مثابه یک آزمون برای برنامه های مخصوص افراد معلول باقی ماند. ناامنی در ساحات دور دست، جایی که یک تعداد غیرمتناسب افراد دارای معلولیت زیست داشتند، مانع کمک رسانیدن به آنان در بعضی مواقع میشد. اکثریت ساختمان ها، مثل گذشته، سهولت ورود افراد دارای معلولیت را نداشتند، که باعث میشد بسیاری از آنها از تعلیم، خدمات صحتی، یا سایر خدمات بی بهره بمانند.

در مشرانو جرگه، مقامات دو کرسی این مجلس را بر اساس فرمان ریاست جمهوری به اشخاص دارای معلولیت اختصاص داده بودند. طبق قانون، ۳ درصد تمام منصب های حکومتی برای اشخاص دارای معلولیت اختصاص داده میشود، اما مقامات حکومت پذیرفتند که این قانون تطبیق نشد.

فعالان حقوق معلولین گزارش دادند که فساد اداری باعث میشد که برخی از افراد دارای معلولیت نتوانند امتیازات شان را به دست آورند. گزارش هایی داده شد که گویا مقامات دولتی بودجه بوردی های تحصیلی مختص به افراد دارای معلولیت را از طریق جعل و سرقت هویت، به دوستان یا اقارب خود اختصاص

میدادند. موسسات غیردولتی و مأمورین دولتی گزارش دادند که اتحادیه های اشخاص دارای معلولیت تلاش کردند تا برای بدست آوردن امتیازاتی همچو اپارتمان ها، کارمندان وزارت مربوطه را مورد ارباب و تخویف قرار دهند.

اقلیت های ملیتی/نژادی/قومی

ادامه تنش های قومی بین گروه ها همچنان منتج به منازعات و کشتار ها میگردد. تبعیض اجتماعی در مقابل هزاره های شیعه، در بخش های طبقاتی، نژادی، و مذهبی، به گونه های اخاذی یا پول گرفتن از راه غیرقانونی، استخدام جبری و کار اجباری، بدرفتاری فزینگی، و توقیف، ادامه داشت. طبق گزارش موسسات غیردولتی، حکومت متناوباً افسران هزاره در پولیس ملی را به مناصب نمادین یا سمبولیک با صلاحیت اندک در وزارت داخله می گماشت. موسسات غیردولتی نیز گزارش دادند که افسران هزاره در نیرو های ملی امنیتی و دفاعی، در مقایسه با افسران غیر هزاره، احتمالاً بیشتر به مناطق نا امن کشور اعزام می شدند. در جریان سال، شاخه خراسان گروه داعش به تشدید حملات علیه جامعه هزارگان ادامه داد. در مدت میان ۱ جنوری تا ۳۰ سپتمبر، حملات بر مردم شیعه مذهب، عمدتاً هزاره ها، منتج به مرگ و زخمی شدن ۷۰۵ فرد ملکی گردید و شمار کشته شدگان در آن به ۲۱۱ نفر رسید. در ۵ سپتمبر، یک بمگذاری دیگر شاخه خراسان گروه داعش در یک مرکز ورزشی، ۲۰ تن را کشت. هر دو حمله در ساحه شیعه نشین دشت برچی در کابل رخ دادند.

سیکه ها و هندو ها نیز با تبعیض مواجه بودند و گزارش دادند که به مشاغل دولتی دسترسی مساویانه با دیگران نداشتند، در مکاتب آزار و اذیت میشدند، و نیز در اماکن عامه با آنان بدرفتاری شفاهی و یا هم فزینگی صورت می گرفت. در ۱ جولای، شاخه خراسان داعش در یک حمله انتحاری در شهر جلال آباد، جامعه سیکه ها را آماج قرار داده و ۱۹ تن شان را کشتند. در این حمله، یگانه کاندید سیکه ها برای انتخابات پارلمانی ماه اکتوبر نیز کشته شد. در نهایت، پسر آن کاندید سیکه در عوض پدر خود وارد کارزار انتخاباتی شد. به گفته شورای سیکه ها و هندو های افغانستان، در این کشور تقریباً ۹۰۰ تن از افراد اجتماع سیکه و هندو باقی مانده بود.

اعمال خشونت، تبعیض، و سایر بدرفتاری ها بر اساس چگونگی تمایل جنسی و هویت جنسیتی

قانون، انجام اعمال جنسی میان هم جنسان را ولو به رضایت طرفین هم باشد جرم قلمداد میکند، و گزارش هایی وجود داشت که آزار و اذیت و خشونت در این زمینه از سوی پولیس و جامعه ادامه یافت. قانون، تبعیض و آزاردهی بر اساس چگونگی تمایل جنسی یا هویت جنسیتی را منع نمی کند. همجنس بازی، به طور گسترده به مثابه یک عمل ممنوعه و پست نگریسته میشد. اعضای جامعه همجنس بازان زن، همجنس بازان مرد، دو جنس بازان، مخنث ها، و تغییر یافته های جنسیت (LGBTQ)، به خدمات صحی معین دسترسی نداشتند و به خاطر چگونگی تمایل جنسی شان، نمیتوانستند از وظایف شان منفک گردند. سازمان های وقف شده برای دفاع از آزادی افراد همجنس باز، دوجنس باز، تغییر جنسیت یافته و مخنث، همچنان مخفی باقی ماندند زیرا به گونه رسمی نمیتوانستند ثبت و راجستر شوند. افراد همجنس باز (زن و مرد)، دو جنس باز، تغییر جنسیت یافته، و مخنث گزارش دادند که مثل قبل از سوی نیرو های امنیتی و خود افراد جامعه با تبعیض، لت و کوب، تجاوز جنسی، و دستگیری مواجه بودند.

ننگ اجتماعی داشتن اچ آی وی و ایدز

گزارش‌های تأیید شده از تبعیض یا خشونت علیه افرادی مصاب به اچ آی وی/ ایدز داده نشد، اما گفته می‌شود که به افراد مصاب به ایدز، به دیده یک ننگ یا مایه شرم شدید در اجتماع دیده می‌شود.

فصل ۷. حقوق کارمندان

الف. آزادی تأسیس اتحادیه‌ها و حق چانه زنی‌های جمعی

قانون برای کارمندان حق می‌دهد که اتحادیه‌های مستقل ایجاد کرده و به آن بپیوندند تا به صورت گروهی بتوانند اعتصاب کرده و حقوق خود را مطالبه نمایند، و حکومت به طور عموم این حقوق را رعایت کرد، اگرچه وسایل اعمال این قانون را در اختیار نداشت. قانون، اما هیچ تعریفی از یک اتحادیه یا روابط آن با کارمندان و اعضای اتحادیه را مشخص نمی‌سازد و نه یک روش قانونی را برای ثبت اتحادیه‌ها و یا هم مجازات برای خلافتکاری‌های آنان تعیین کرده است. قانون، تبعیض علیه اتحادیه‌ها را منع نمی‌کند و نه هم تقرر دوباره کارمندان منفک شده به خاطر فعالیت‌های وابسته به اتحادیه را امر می‌کند. به غیر از حفظ حق اشتراک در یک اتحادیه، قانون مصونیت قانونی دیگری را برای کارمندان شامل در اتحادیه و یا کارمندی که در صدد پیوستن به اتحادیه اند، نمی‌دهد.

اگرچه قانون، شورای عالی کار در وزارت کار، امور اجتماعی، شهدا، و معلولین را به مثابه عالیترین مرجع تصمیم‌گیری در رابطه با مسایل کار می‌شناسد، اما عدم تطبیق مقررات، این شورا را از اجرای وظایف آن باز می‌داشت. در داخل وزارت یک دفتر تفتیش وجود داشت، اما مفتشین تنها می‌توانستند مشوره بدهند و پیشنهاد ارایه بدارند. در نتیجه آن تطبیق قانون کار محدود باقی ماند زیرا صلاحیت مرکزی تطبیق قانون و برای عملی ساختن مقرراتی که طرز العمل‌ها و مجازات تخطی‌ها را واضح می‌سازد، بودجه، پرسونل، و اراده سیاسی وجود نداشت.

حکومت چندین اتحادیه را اجازه داد تا بدون مداخله یا نفوذ سیاسی به کارشان ادامه دهند، اما در کار اتحادیه ملی کارگران و کارمندان افغانستان NUAWWE مداخله می‌کرد. حکومت در سال ۲۰۱۶ فرمانی صادر کرد که ملی سازی ملکیت‌های متعلق به چندین اتحادیه تجاری افغان را اجازه می‌داد. پس از آن که در ماه اپریل، سازمان‌های بین‌المللی در برابر اقدامات حکومت اعتراض‌ها نشان دادند، پولیس و اردو در یک اقدام ظاهراً انتقام‌جویانه، بر دفاتر NUAWWE در کابل و ۲۸ دفتر ساحوی آن ریخته و آنها را مهرولاک کردند. به آزادی پیوستن به اتحادیه‌ها و حق چانه زنی‌های جمعی در برخی اوقات احترام گذاشته می‌شد، اما بسیاری از کارمندان از این حقوق‌شان آگاهی نداشتند. این مسئله به ویژه در میان کارمندان در مناطق روستایی و یا سکتور زراعت بیشتر صدق می‌کرد که اتحادیه‌هایی را تشکیل نداده بودند. در مناطق شهری، اکثریت کارمندان به مثابه کارگران روزمزد ساختمانی در سکتور غیررسمی مشغول کار بودند که در آن نه اتحادیه‌ها وجود داشت و نه هم چانه زنی‌های جمعی.

ب. منع کار اجباری یا بیگاری:

قانون، کار اجباری یا بیگاری و کار گروی را به گونه کافی یا وسیع جرم نمیخواند. مرد، زن، و اطفال در کار های گروی که در بدل قرض انجام می یابد، مورد استثمار قرار میگیرند طوری که یک قرض ادا نشده از سوی یک کارگر، طبق شروط قرضه دهی، باعث میگردد تا در عوض قرض، بدهکار به قرض دهنده کار کند و در نهایت پای دیگر اعضای فامیل نیز به این کار کشانیده شده و بعضاً برای چندین نسل ادامه می یابد. این نوع گرو شدن در بدل قرض در فابریکه های تولید خشت بیشتر معمول است. بعضی خانواده ها، دانسته اولاد شان را در کاروبار جنسی میفروشند، به شمول بچه بازی (به فصل ۷، جزء "ج" مراجعه شود).

اقدامات حکومت در تطبیق قانون غیر مؤثر بود؛ منابع، تفتیش ها، و اصلاحات غیر کافی بود؛ و حکومت برای جلوگیری و محو کار اجباری، حد اقل تلاش ها را به کار بست. مجازات وضع شده برای جلوگیری از تخطی ها یا خلافاکاری ها، کفایت نمی کردند.

همچنان به گزارش قاجاق انسانی تهیه شده وزارت خارجه امریکا، از طریق این ارتباط مراجعه کنید:
www.state.gov/j/tip/rls/tiprpt/.

ج. منع کار اطفال و حد اقل سن برای کار

قانون کار، حد اقل سن برای کار را ۱۸ سال تعیین می کند، اما به ۱۴ ساله ها اجازه میدهد که به صفت آموزگار کار کنند، به اطفال پانزده ساله و بالاتر از آن اجازه میدهد که به "کار سبک" بپردازند، و به اطفال ۱۶ و ۱۷ ساله اجازه میدهد که در یک هفته تا ۳۵ ساعت کار کنند. اطفال پایین تر از سن ۱۴ سال، از کار کردن در زیر هر نوع شرایط منع می باشند. قانون استخدام اطفال را به کار هایی که احتمالاً صحت آنان را تهدید کند یا سبب معلولیت شان گردد نیز منع می کند از جمله معدن کاری، تگدی یا گدایی گری و جمع آوری زباله ها؛ کار در کوره های آهنگری، کوره های پروسس باطله ها، و مسلخ خانه های بزرگ؛ کار وابسته به مواد فاضله شفاخانه ها؛ کار مربوط به مواد مخدر؛ خدمات محافظت امنیتی؛ و کار مربوط به جنگ.

ظرفیت پایین در نهاد ها، یک مانع جدی در راه تطبیق مؤثر قانون کار بود. نارسایی ها یا کمبودات مشتمل بودند بر بی کفایتی در منابع، تفتیش ها، اصلاحات، و مجازات برای تخطی ها، و حکومت تلاش های اندکی را برای جلوگیری کار اطفال یا دور ساختن اطفال از اوضاع استثماری کاری انجام داد.

کار اطفال یک مشکل فراگیر باقی ماند. وزارت کار و امور اجتماعی در ماه می اوضاع اطفال در محیط کار را سروی کرد و دریافت که ۹۰ درصد از خردسالانی که پاسخ داده بودند در هر هفته بیش از ۳۵ ساعت کار می کردند و بیش از ۱۵ فیصد شان گفتند که در محیط کاری از استفاده جنسی رنج میبرند. اطفال کارگر به صفت پیشخدمت ها یا مزدوران خانه، فروشندگان کنار سرک، دستفروشان، و دوکانداران کار میکردند. در صنایع قالین بافی، خشت مالی، معادن ذغال سنگ، و در کشت و زرع کوکنار نیز اطفال کارگر وجود داشت. اطفال همچنان در بدترین اشکال کار برای شان در بخش های زراعت، معدن کوی، به شمول کار در معادن نمک، و کاروبار های استثمار جنسی (به فصل ۶، بخش اطفال مراجعه کنید)، قاجاق انتقالی مواد مخدر، و حلقات سازمان یافته گدایی یا تگدی، به گونه سنگینی دخیل بودند. در بعضی از انواع کار بر اطفال، آنان با کشتزار های ماین مواجه میشدند. اطفال در محیط کاری، با خطرات متعدد از لحاظ صحتی و

ایمی روبرو می‌شدند. گزارش‌هایی هم در جریان سال از استخدام نابالغان از سوی نیروهای ملی امنیتی و دفاعی داده شد. نیروهای طالبان بر کودکان فشار می‌آوردند تا در اعمال خشونت آمیز سهم بگیرند.

همچنان به یافته‌ها راجع به بدترین اشکال کار اطفال منتشره وزارت کار ایالات متحده به ارتباط ذیل مراجعه کنید:

www.dol.gov/ilab/reports/child-labor/findings.

د. تبعیض در ارتباط با کار و شغل

قانون اساسی تبعیض را منع کرده و بیان میدارد که اتباع، "مرد و زن"، در برابر قانون حقوق و وجایب مساوی دارند. قانون اساسی تبعیض بر اساس زبان را واضحاً منع می‌کند. اما این قانون احکام خاصی را برای رسیدگی به تبعیض بر اساس نژاد، رنگ پوست، جنس، مذهب، اصل تابعیت یا شهروندی، اصل اجتماعی، معلولیت، یا سن ندارد. قانون جزاً برای هر کسی که در ترویج تبعیض یا فرقه‌گرایی محکوم شناخته شود، حبس تعیین می‌کند که مدت آن از دو سال بیشتر نباشد.

زنان هنوز هم با تبعیض و مشقت در محل کار مواجه بودند. زنان فقط ۷ درصد قوای کاری را تشکیل می‌دادند. بسیاری از زنان از سوی اقارب شان تحت فشار بودند که باید در خانه بمانند و نیز در بخش استخدام به وظایف با شرایطی بر می‌خورند که در آن به مردان ترجیح داده می‌شد. زنان بزرگسال و متأهل گزارش دادند که برای آنها، نسبت به زنان جوان و مجرد، یافتن کار دشوارتر بود. زنانی که کار می‌کردند گزارش دادند که آنها با توهین و تحقیر، آزار و اذیت جنسی، نبود ترانسپورت یا سیستم حمل و نقل، و نبود تسهیلات کودکان برمی‌خورند. تبعیض از نگاه معاشات نیز در سکتور خصوصی وجود داشت. خبرنگاران، کارمندان اجتماعی، و افسران پولیس از بخش انانث، گزارش کردند که آنها اکثراً تهدید می‌شدند و یا هم با ایشان بدرفتاری صورت می‌گرفت. افراد دارای معلولیت نیز از تبعیض در پروسه استخدام رنج می‌بردند.

با هزاره‌ها، سیکه‌ها، و هندو‌ها در استخدام به وظایف و سپردن کارها تبعیض صورت می‌گرفت، و این افزون بر تبعیض وسیع تری بود که در سطح اجتماع با آن مواجه بودند (به فصل ۶، بخش‌های اقلیت‌های ملیتی/نژادی/قومی مراجعه شود).

ه. شرایط قابل قبول کار

حد اقل مزد برای کارمندان دایمی دولت ۶۵۰۰ افغانی (۹۰ دالر) در ماه بود. در سکتور خصوصی، برای کارمندان دایمی کدام میزان حد اقل مزد مشخص نبود، اما مزد حد اقل برای کارمندان در سکتورهای خصوصی غیردایمی ۵۵۰۰ افغانی (۷۶ دالر) در ماه بود. طبق گفته وزارت اقتصاد، ۵۲ درصد نفوس مزد‌های پایین‌تر از خط فقر ۲۰۶۴ افغانی (۳۰ دالر) در ماه را دریافت می‌کردند.

قانون، هفته معیاری کار برای کارمندان سکتورهای دولتی و خصوصی را ۴۰ ساعت تعریف می‌کند: هشت ساعت در روز، با یک ساعت وقفه برای نان چاشت و نماز ظهر. قانون کار از روزمزدها در سکتور

غیررسمی هیچ یادی نمی کند، و آنها را کاملاً غیرمصنوع فرو گذاشته است. هیچ مقررات و یا معیار های تصویب شده رسمی در قسمت صحت و مصئونیت مسلکی وجود نداشت. با اینهم، قانون برای اطفال بین سنین ۱۵ تا ۱۷ ساله، زنان حامله، زنان شیرده، و معدنکاران و کارمندان مسلک هایی که به صحت در آن خطر وجود دارد، ساعات هفته های کاری را کاهش میدهد. قانون همچنان به کارمندان حق میدهد تا علاوه بر تعطیلات عمومی، تعطیلات تفریح سالانه، جبران پولی صدمات در جریان کار، پول اضافه کاری، بیمه صحتی برای کارمندان و اعضای قریب خانوادگی شان، و سایر امتیازات مشخص را به دست آرند. قانون، بیگاری را موقوف ساخته و حکم میکند که اضافه کاری باید به توافق کارمندان صورت گیرد. این قانون همچنان ایجاب می کند که کارفرمایان باید برای اطفال کارمندان شان، کودکستان محل کار و شیرخوارگاه مهیا سازند.

حکومت به شکل مؤثر آن این قوانین را عملی نساخت. مفتشین هیچ صلاحیت قانونی برای داخل شدن به محوطه های کاری یا وضع مجازات برای تخطی ها را نداشت. منابع، بازرسی ها، اصلاحات، و مجازات در ازای تخطی ها برای جلوگیری از آنها ناکافی و غیرمؤثر بود.

کارفرمایان اکثرأ ترجیح دادند که طبق قانون رفتار نکنند و یا ترجیح داند که کارمندان را به گونه غیررسمی استخدام نمایند. اکثر کارمندان، بیش تر از ۴۰ ساعت در هفته کار می کردند، متناوباً معاش کمتر می گرفتند، و در شرایط ناگوا کار می کردند، به خصوص در سکتور غیررسمی. کارمندان عموماً از وسعت کامل حقوق کاری شان که قانون برای آنان مقرر داشته آگاهی نداشتند. اگرچه اطلاعات جامع در باره وقایع مربوط محل کار قابل دسترس نبود، اما گزارش های متعددی مبنی بر شرایط ناهنجار و خطرناک کاری داده شد. بعضی صنایع همچو تأسیسات تولید خشت هنوز هم از شیوه اسارت در ازای قرضه یا کار گروهی کار میگرفتند و رهایی یافتن کارگران را از وضعیتی که صحت و مصئونیت آنان را به خطر افکنده بود، دشوار می ساختند.